













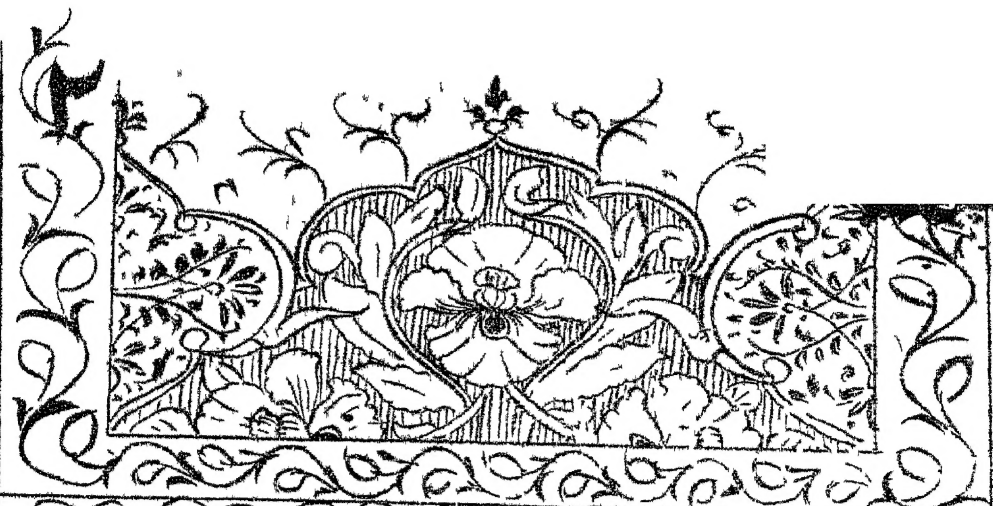




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



أَكْمَلَهُ اللَّهُ الَّذِي تَعَارَفْنَا بِالْعِلْمِ الرَّاسِخِ وَعَرَّاهُ بِالْإِيمَانِ النَّاسِخِ وَحَمَلَنَا  
 حَقَائِقَ الْأَحْكَامِ وَعَلَّمَنَا دِفَائِقَ الْحَالَاتِ وَالْحَرَامِ وَمَيَّزَنَا مِنْ جَبْقَةِ الْأَنْفَاءِ  
 رَحَصَصَنَا مِنْ بَابِ الْأَنْفَاءِ الَّذِي الشَّافِي الْهَوَاءِ مِنَ السُّحْبِ أَمْوَاحًا  
 فَابْدَعِي فِي السَّمَاءِ مِنَ الْمُشْتَبِهَاتِ أَفْجَاءَ وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا وَهَلْجًا وَأَنْزَلَتْ  
 مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً فَجَاءَ دَارَتِ الْأَفلاكُ سِدْرُوتُهُ بِوَسَارَتِ الْأَمْلاكِ  
 يَتَقَدَّرُ بِكَ الْفَضْلُ لَا فَضَالَ وَالْقَدْرُ وَالْكَمَالُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَسْبُ وَالْمُسْتَعَالُ  
 لَشَهِيدُ الْأَعْيَانِ رُبِّيَّتْ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي مَحْيٍ وَمَمَاتٍ  
 تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ







چون فناء بلخیان بخت کرخیاں خوش نیاید و سمر را زریان عیارت ناز یان گش نهاید رباعی

بیار نزار خم کن باید گفت	لا بد بزبان سخن باید گفت	لا تفعل و افعل کنه جیدن سود
چون بجای کن مکن باید گفت	پس صورت این قمار صوت این الواح عیش با نیست نهادن میل	عقل را بی معاصی با نیست کناد و تو خول برین تلقین روحانی توفیق زردانی ست حدیث آن ترتیب این سخن
به حل عقد سخن پیش تجملی عقل	هر آنچه کلک نصرت و ربه بکنم	بعون زبانه و نایب بخت مایه فصل
هر آنچه دست تکلف و ربه بکنم	چه میدانم که دنیا آشنای نیست بمان ست و خانه عیب جو بمان	تا بوده بگویند و عیب نمانشود بگویند همه عالم ناقص اند و صفت آفت آفتش که آب از خود گدازد
از روزن دیگران بگویند و خود بایافته باز زن دیگران می یویست لث تاب یک ض	باریک در دیده دیگران دیده و بر و گور روشن کوه معائب خود ندیده	در بصر رویی بر باریک انکس
چون رز نبی بر خود راه ندینی	چون رر خود چشم تو بر کوه نیست	و نیز شرط اوفق و رکس اوفق آن ست که در میدان این بود اسب خود
ما رزم و رسلط این تمدن خود ما رزم و در حمله این الضیف با سر مایه غو سا رزم و اصلا ترسیاع و س	تالیف حلی و حل دیگران ما رزم و الاصرای خید بر سل ستماد ت در وجه افادت و در جلا این بیات که	ریفق این ه ماشه عدد کم از ده باشد که عوس ا به سراه سبایه یک تبشش نتوان آراست
و در آرایش مستوف صاحب جمال استعاره زبوره در یوزه نتوان ساخت طمیت	مایا حود ببا چون بی هزاران	سرمایه عاریت بخواند و گران
ساجم و غر عربی مادر در از گوتش در او بچشم ناخواندگان اسد که در است تصویر بیک حالت قوی	و بالله العون والتوفیق فی هذا الجحیم والتوفیق انه حسبا	است انتقالی ست مدد و مباد کردن اسما جیورس فلام کردن و حد کردن بهر آنکه آمدا کاتی ست مارا
و بعون الرفیق و هو با سنانة المضطر حقیق	و بستر	رفق سب ران صا شمه خود سب مرد و بستر ساحت حاسه او است
المقامه الاولى فی الدوام المکانه والصنائع	اول	تاکلیه

در زمان علی و جاکو  
سجده مایه و جاکو  
جای لافعل و جاکو  
سجده مایه و جاکو  
در زمان علی و جاکو  
سجده مایه و جاکو  
جای لافعل و جاکو  
سجده مایه و جاکو

چون فناء بلخیان بخت کرخیاں خوش نیاید و سمر را زریان عیارت ناز یان گش نهاید رباعی  
بیار نزار خم کن باید گفت  
چون بجای کن مکن باید گفت  
به حل عقد سخن پیش تجملی عقل  
هر آنچه دست تکلف و ربه بکنم  
از روزن دیگران بگویند و خود بایافته باز زن دیگران می یویست لث تاب یک ض  
باریک در دیده دیگران دیده و بر و گور روشن کوه معائب خود ندیده  
در بصر رویی بر باریک انکس  
چون رز نبی بر خود راه ندینی  
چون رر خود چشم تو بر کوه نیست  
و نیز شرط اوفق و رکس اوفق آن ست که در میدان این بود اسب خود

ما رزم و رسلط این تمدن خود ما رزم و در حمله این الضیف با سر مایه غو سا رزم و اصلا ترسیاع و س  
تالیف حلی و حل دیگران ما رزم و الاصرای خید بر سل ستماد ت در وجه افادت و در جلا این بیات که  
ریفق این ه ماشه عدد کم از ده باشد که عوس ا به سراه سبایه یک تبشش نتوان آراست  
و در آرایش مستوف صاحب جمال استعاره زبوره در یوزه نتوان ساخت طمیت  
مایا حود ببا چون بی هزاران  
سرمایه عاریت بخواند و گران  
ساجم و غر عربی مادر در از گوتش در او بچشم ناخواندگان اسد که در است تصویر بیک حالت قوی  
و بالله العون والتوفیق فی هذا الجحیم والتوفیق انه حسبا  
است انتقالی ست مدد و مباد کردن اسما جیورس فلام کردن و حد کردن بهر آنکه آمدا کاتی ست مارا  
و بعون الرفیق و هو با سنانة المضطر حقیق  
و بستر  
رفق سب ران صا شمه خود سب مرد و بستر ساحت حاسه او است  
المقامه الاولى فی الدوام المکانه والصنائع  
اول  
تاکلیه

























تغ آبدار و حضرت روح جان سپاری نهادند و دست بجان در گردان و دوا کیکه گیر می نهادند

يَعْلَمُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ  
مَعْقُوفَةً مَكِينَةً بِبَعْضِ رَأْيِهَا  
سَوَىٰ قَوْلِ لَيْسَ فِيهِ مِنْ حُكْمِ  
رَبِّهَا يَكُونُ دَرَجَاتٍ لَهَا

وَدَا اَلْاَيْقِظُ مَدَمُ اِجْمَاعِ  
جَنَانِ نَحْصِ كَمْوَاجِدِ جَمْعِ شَنِ اِ

فَمَا مِنْ وَاصِلٍ بِاللَّهِ يُرَى  
يُسَبِّحُ كَيْفَ تَرَى وَسُجَّدًا

سوی ضلّیّین فیہ من حجاج  
مدای سکت دربان

[illegible]

و بیکار متیخاست محمودان در آب  
که آواز حروس باحسان کوس بپوشد  
خود و راج در سلسله کاف و راج صبیح

عَادَ الْيَلَّ مَعْصُومٌ كَرَامٍ  
فَطَارَ غَرَابٌ وَكَارَ الدَّيَاسِي

فلا تخف الضم من التناهي  
اين ومن تبصيح وراكه سيد

رضه استیم نار ایار استیم و باب جمع از قول اعلیٰ فی النص فی نقل

اِذَا مَا حَلَّ بَارِئُ الْقَسَاحِ

یوں کا رزا را آور دیم کی سنان اردو سلی می زو و ویکرے  
مان سگ کرو مخر: ای سیم جنگ کر ویم سلی عیضا

بلند آردم و روی خست کار و  
 من عقیقے سیوژنگ مرناز

از آن در علم است که هر صفتی که در تقسیم آدم و انسان است

در عجم سوخته گشت و در کباب مزار  
آب و جل ریحانه چیدن گرفت

میں نے دعوے میں صلح کر کے کیسوریہ میں اپنے اہل و عیال کو چھوڑ کر

رکنہا جو بشیدن و سر رہتا محروشا

استدسوار در هر فحاشیا میمک

میکس فضا و او نه نه یاد می گیرم

شرح خطوط عثمانی است و اطراف بحر که متساوی است  
 و در دین فرضهای محکم آسمان و حکم مقرر بر بانی نهادند و جوانی و دین پند

اندر فکند با و بانی بجایم مرگ  
و در حال قتال بر حامی خود باستان

تَا الْحَسْبُ وَالْحَسْبُ مَا مَشَرْنَا فِيهِ وَالْحَسْبُ التَّكْوِينُ

قد طبع عند لطيف الحى طرف من قفا  
بأستدنان المحمدي الرب كافي

عالمی مقام کو ورموت اقصیا فاملت

لَا أَصَا وَالْمُحَارِبِينَ إِنْ لَمْ يَكُنْ

١٥٠٠

7

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

۱۵  
۱۴  
۱۳  
۱۲  
۱۱  
۱۰  
۹  
۸  
۷  
۶  
۵  
۴  
۳  
۲  
۱

تیس و فیاض علی بیگ، دیر ۱۲۰

۱۰۰





4

آسمانها از زمین  
و آسمانها از زمین  
و آسمانها از زمین

صورت نما. چنانکه ای محرابیست. و درین محراب است اعراس بانی حضرت عیسی علیه السلام  
منظور از محل نور گردون نور و مار یک است گل نور در سیدنا و نور و یک است اگر منیا و سبایه  
خرج دور است و منیل رین قریب الذی است جمیع المحدثین و حیدرین و انکلیس با  
اموات را نشود که در و انکه از یک سبایه گل سفید و ما را حیا را این ایام و اجسام تواند و داند  
و قل عجبها الی الی استاهها الی الی ناکسار و گدازد را با و انکه گردید این اخلاقی متفرق را  
نرگسی بخواهد بود و این اعصاب متفرق را از بیسی الی الی الله عیسی که درین بعد موقوف  
و منسیر الضام بعد از اینها برانند این منظر را استماعی خواهد کرد و این تفرقه را اجتماع

۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲







در عشق و در وی اشتهای هست	ایزنگ پیش چو کوه آمده	و چون بسین سید چون عاشقان
هست لعل که دارد عشق می باز و کوسیم غید و خاک سیاه می اندازد و زبان حال با غایتش باغ و مدایر تراغ		
نیگو بد که مدعیان بهیمنی را دمان برایشان با و عاشقان بی سیم را شغف شکر هر کجا این نسیم باید داشت		
و امن پر سیم باید که رباعی	چون کج کنی عشق بر سر خاک	تا چند شوی تلخ شربت عجز از خاک
دانی تو که سیم و زربجارت نماید	مانند تو سیم و زرباندا ز نجاشی	من در دوازده روز در جواب بگویم
داین بچه عجمانی مآب میگوید این چه اخون و لاف و گرافت است که درین رسته بهیچ چیزی سیم و پشیر		
مدیبت کبابی در ستمای زرین برین بساط انداختیم و افشانیم هم و این حدیث رزبان زانیم		
و بجای هر درمی و بیاری دادیم و زربان بدین لاف و گرافت نکشاییم و رباعی		
دل شاد و کرم که او بخورد و دجفت	هم بوس که ارا او شود حاصلست	امسوس درین کین بی نسیستم
بسیمر بلبل سخن ز زر باید گفت	و گل بهر رخ چون گوهر درخشان	ای کمان به نشان سر سیر و نکرده
که آتش در فم زبید که دور دولت مات و هفت نوبت بزرنگ که نوبت نوبت ماست به نشان		
بی روی ما عجب است و چمن بی بوی ما بستر رباعی		آنجا که جمال جانان را بد
خوشه فلک وی بس نماید	آرشی همه سرب بر خاک غمخور	در پهلوی آن عجب جبهه می آید
و نیلوفر سبز جابه کللی حمله سرازاب بر او در گدای نازک خان خانی این چه میبایست عاشق به پیشینه		
شماست و سیدی نازدیشه شما شمارا که قدم در آب نیست از غرق چه خبر و شما را که فرق		
در آتش نیست از حرق چه اثر تا باری دل بر مهر آفتاب بگفتیم و سپهر آب و رباعی		
از عشق لب لعل تو ای درخشا	کردیم چرخه عجب تباب	عشاق چه در حرکات مجذوب
چون نبلور سیر بگفتیم بر آب	و بیرون این حجاب و و راسی این غرام صبر بهر ارجح و تفصیل	
و این سخن را بهر ارجح و تفصیل که آن همه در شکلات و حدیث حسن تدلان محفلان اند و در انجمن ندگان		
مبجان مللان قطعه	مگر حکمت ماطلمند	لو که قدر ماطلمند
سحان بهر حواس گان در لاله گوید	بسی باطل است که است	و با قدر است که است
اخلاصت نصفا علی کینه	حق کین لایه	گر بهی کوسنی است شانی باید
هرگاه طالع صریح رستی حق حار صفا	بسی درستی برای آن نالی است	

بسی معنی خود انقباض  
 در سیم سیم سیم سیم سیم  
 حاشا که در این حال سیم سیم  
 در سیم سیم سیم سیم سیم  
 حاشا که در این حال سیم سیم  
 در سیم سیم سیم سیم سیم

بسی معنی خود انقباض  
 در سیم سیم سیم سیم سیم  
 حاشا که در این حال سیم سیم  
 در سیم سیم سیم سیم سیم  
 حاشا که در این حال سیم سیم  
 در سیم سیم سیم سیم سیم

بسی معنی خود انقباض  
 در سیم سیم سیم سیم سیم  
 حاشا که در این حال سیم سیم  
 در سیم سیم سیم سیم سیم  
 حاشا که در این حال سیم سیم  
 در سیم سیم سیم سیم سیم



میں نے اس کو ازبکستان میں بھیجا ہے

[illegible]

۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

از رو مال را در رویدیدید  
می ناکر و نه منصوبی  
چهار

<p>دربنی معرفت و فی رائی باید از وجود این صنایع چشم را محال بسازد</p>	<p>ساکن جنبه عالم گوای سید گویی چشم عبرت نهایی باید</p>	<p>گر نبی برستی صانع گوای باید بگفت ای وستان مانی یار</p>	<p>زنگانی بلایید کیدین بگفت ای وستان مانی یار</p>
<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>
<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>
<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>
<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>
<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>
<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>
<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>	<p>بافزاران و تها باش نا حاب بافزاران و تها باش نا حاب</p>

[illegible]





ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

الحمد لله

۲۰

۱۰۰

۵۲

خبر راجیہ اور ان

۴۰۰

بین محمد و ابی طالب

11

پیش از این

اب پیڑیں لہتی ہیں اور وہ سہارا

جنت الريح على مكان بارئ  
ماء الفرات يجري من أطراف

فَكَانَ لَهُمْ كُنُوزًا عَلَى الْمِيعَادِ  
يَسْأَلُونَ بِهَا لَوِذٌ مُرْسِلٌ

نوروا مقصداً تسبیل علیهم  
 فرداد در دفتر خزان کمر و ان شویو  
 مع مرکب جان را تا خشن گرفت و در

ما قوت روان قوت پیران  
سر مشرب شراب  
عزاز کویس روس عقل فضل  
و حکایت احراز در محسن نما  
بله قط من کل روض  
انوار سابق و در رها که لوحه  
و در سکر آن حالت بودیم که صد

ی کلامی بهوشما سیرت و نمازی

الراجح تاج وود وراج محسن کرد و چون کجای  
رود و بقل آن مانع روایت اشعار  
نوالث و در زبان می آمد  
تا رسیدم نصف الفواع ریاضین و لغت  
آن گفته اند و هنوز در شکرت این کتاب  
اللامی گوشتها آمد خون جاسوس شرح

صاحب‌الایت ختمی  
اصول و فروع  
مجله فقهیه  
تقریر و تبیین  
مسئله ای در بیان  
استواری و غیره

یکدیگر در می رست غریب  
و به بر سر شکار و دنا و اخلاقی  
مخمر مروت دای سر و قوت  
نوان عود و در بن به الحظ تو  
ن کرد و چون ابن سخن بسبح حج  
تستقبال کرد و به راز حد را  
منت یاسی و در ای که با لایک

وہیات کریم منحل حلیہ ذلت متجلی  
وزادہ وراحتہ و عصا و انسانان  
لَنْ يَطْلُقَكَ دَعَا وَهَلْ نَوَاعِدُ  
ان لوہہ مکہ طیبہ روح بصائی گران  
ح رسیدہ و ہر یک از قوم اربس مقالہ  
وہ اکرام و احلال نمونہ و ماشا را  
سنت بادہ یک سنگ شمع

۱۰۱  
 و کوی خرابات میسرای آید بیت  
 و خورده بخوردی بر می جید و  
 بهار و لغت از بهار مسارا  
 این صناعت و صاحب این  
 ۱۰۲  
 ارم و هم اکنون یاد آرم  
 انجم اوست کل و مگر کون

منع خود را و بستانم با ش  
آن حج می شنید و بدیده درو  
ران میان یکی از یاران با ک  
منع خود را یکی از نشان آ  
صلاحت بود گفت که من در معی  
قط  
لذت چیست در بر تنم موقوف

یہ در زائوئے نزول کرد و خود را  
بیرہ دایں حجج می نگرد و حلقہ حیلہ مبتدئ  
از ہماران محارانی سیکرد و در صوب  
حجج و مقتدیان آن تسمیع را مقرر کرد  
از گفتہ دامائی و مفتی بیوای آباد  
چیت آں آسمان بزر نجوم  
وید بخجل بر حرس سفوں

جز و دو

م ۲

و بسم الله الرحمن الرحيم  
مفت محمد رفیع

بجستن سناوای است ۱۲  
 بک سنگی یک و یک دیگر ۱۳  
 استراق ارباب افکار معسی گوش ۱۴  
 پنهانی سخن ۱۵  
 سارای ان گنگو بام کرد ۱۶  
 سارات رورن ملاقات بام سخن ۱۷  
 سار گنگن ۱۸  
 مفتن از انقباضی در زمین ۱۹  
 نه ایست آه باده است که این ۲۰  
 نه غمزد دوست ۲۱

[illegible]

دفعه اول در بیان احوال  
 دفعه دوم در بیان احوال  
 دفعه سوم در بیان احوال  
 دفعه چهارم در بیان احوال  
 دفعه پنجم در بیان احوال  
 دفعه ششم در بیان احوال  
 دفعه هفتم در بیان احوال  
 دفعه هشتم در بیان احوال  
 دفعه نهم در بیان احوال  
 دفعه دهم در بیان احوال  
 دفعه یازدهم در بیان احوال  
 دفعه بیستم در بیان احوال

سرخ و زرد و سیاه و سبز و سفید	بی تسلیم نقش او چو بوسه ملون	ماه و مهر من زان گزینش
و آنهم او زان چرخ افرون	پس آن پایه بقوت سرمایه تفصیل شکلات و تماشای فضلات اندرون	
و دیگر از افتخار افا که در دژ و سمع الفان	اصفا نمودند و این تعبیه بی تسمیه در میان آمد	
پیش آن چوب لعبت او	نور رخسار و لبه انده	پیش آن وقت خوشی ایدیش
بدور و زرد و سب و فزون او	راست بر گونه سپید لعل	مانده در قصر تن اندک باد
<p>پس بین قطع از ان جمع نوای و صدای حسین از آفرین بر خاست و هر یک از آنها این بیات باز خوانست          و این بدایع و اختراع و اسماح و اطباع جایی گرفت و از لذت و متانت این قطعه سر با حرکت در آمد          ناگاه از ان زوایا و آن سیرت و آن سحر و آن زبانی که بجا و آغاز سخن برابر داشت و بنهاد گفت          ای بخور جرئت و بدور دیت این تربت از کدام رود دست و این رقص بر کدام سر و ذخاری مل          و غار بی گل که دیده است و لوتجه بی غم و خروستش بی ماتم که شنبه صبح صادق از تربت عین          پدیدت و این قفل عقل را نهرا کلید بالای این نظم بدین شکر بیست و شیب این سخن بدین زنی          این آنست و مر المعصلات و الساعرات و اللذائک و المفعول و المفعول و المفعول و المفعول          کما به تمامای و هر سیدار کلام شکلات و سر سیدگان در عالم دو کند کاه و حل کرده و دیو بسا کرده است          نظم و اطلاق است و تفسیر از جات بعضی معلوم است و بعضی معلوم و بعضی معلوم و بعضی معلوم و بعضی معلوم          از او و اشرفین و او است و صسی است که آنرا و الطمین گویند و شعر است که آنرا شانه الا خرا          و مناسب الاعضا خوانند و در تحت هر یکی کافی است و میان هر یکی مکانی و جویان هر یک است          و معرفت هر یک معیاری و میزانی نه هر که سخن نوا گفت در می تواند گفت و متتیر از ان کار          است که در غزل آنکار شفته است و نوا داده است و ناخوانده و ناگفته است اگر ستار ازین موضع          ناسی مایه و ازین طبع و دوا می کما حطت الخطاء و صاحت صغیر الصغائر          و در عالم هم محل و شیخ نیست و آنرا فضل بی نظیر و ترجیحی اگر چه میدید برای بکارت این است          بسته نم و در بنه شان ما شما بخوانم و اگر محکم هر یک بکنایه و این شمس و بدور البتاهما کیم          چون بر جدید لسان و السیان بران جمع این توبه بر خواند و آن در غزل بر اینها را فاند و رفع          از جات هر یک از فصاحت و مزاجات خود محل شد و از این بیت آنحال و دیت آن حال          س یک صفت مایه کاران بر ستم بود</p>		

سخن از داده کرده ۱۱  
 سخنان از داده کرده ۱۲  
 سخنان از داده کرده ۱۳  
 سخنان از داده کرده ۱۴  
 سخنان از داده کرده ۱۵  
 سخنان از داده کرده ۱۶  
 سخنان از داده کرده ۱۷  
 سخنان از داده کرده ۱۸  
 سخنان از داده کرده ۱۹  
 سخنان از داده کرده ۲۰  
 سخنان از داده کرده ۲۱  
 سخنان از داده کرده ۲۲  
 سخنان از داده کرده ۲۳  
 سخنان از داده کرده ۲۴  
 سخنان از داده کرده ۲۵  
 سخنان از داده کرده ۲۶  
 سخنان از داده کرده ۲۷  
 سخنان از داده کرده ۲۸  
 سخنان از داده کرده ۲۹  
 سخنان از داده کرده ۳۰  
 سخنان از داده کرده ۳۱  
 سخنان از داده کرده ۳۲  
 سخنان از داده کرده ۳۳  
 سخنان از داده کرده ۳۴  
 سخنان از داده کرده ۳۵  
 سخنان از داده کرده ۳۶  
 سخنان از داده کرده ۳۷  
 سخنان از داده کرده ۳۸  
 سخنان از داده کرده ۳۹  
 سخنان از داده کرده ۴۰  
 سخنان از داده کرده ۴۱  
 سخنان از داده کرده ۴۲  
 سخنان از داده کرده ۴۳  
 سخنان از داده کرده ۴۴  
 سخنان از داده کرده ۴۵  
 سخنان از داده کرده ۴۶  
 سخنان از داده کرده ۴۷  
 سخنان از داده کرده ۴۸  
 سخنان از داده کرده ۴۹  
 سخنان از داده کرده ۵۰  
 سخنان از داده کرده ۵۱  
 سخنان از داده کرده ۵۲  
 سخنان از داده کرده ۵۳  
 سخنان از داده کرده ۵۴  
 سخنان از داده کرده ۵۵  
 سخنان از داده کرده ۵۶  
 سخنان از داده کرده ۵۷  
 سخنان از داده کرده ۵۸  
 سخنان از داده کرده ۵۹  
 سخنان از داده کرده ۶۰  
 سخنان از داده کرده ۶۱  
 سخنان از داده کرده ۶۲  
 سخنان از داده کرده ۶۳  
 سخنان از داده کرده ۶۴  
 سخنان از داده کرده ۶۵  
 سخنان از داده کرده ۶۶  
 سخنان از داده کرده ۶۷  
 سخنان از داده کرده ۶۸  
 سخنان از داده کرده ۶۹  
 سخنان از داده کرده ۷۰  
 سخنان از داده کرده ۷۱  
 سخنان از داده کرده ۷۲  
 سخنان از داده کرده ۷۳  
 سخنان از داده کرده ۷۴  
 سخنان از داده کرده ۷۵  
 سخنان از داده کرده ۷۶  
 سخنان از داده کرده ۷۷  
 سخنان از داده کرده ۷۸  
 سخنان از داده کرده ۷۹  
 سخنان از داده کرده ۸۰  
 سخنان از داده کرده ۸۱  
 سخنان از داده کرده ۸۲  
 سخنان از داده کرده ۸۳  
 سخنان از داده کرده ۸۴  
 سخنان از داده کرده ۸۵  
 سخنان از داده کرده ۸۶  
 سخنان از داده کرده ۸۷  
 سخنان از داده کرده ۸۸  
 سخنان از داده کرده ۸۹  
 سخنان از داده کرده ۹۰  
 سخنان از داده کرده ۹۱  
 سخنان از داده کرده ۹۲  
 سخنان از داده کرده ۹۳  
 سخنان از داده کرده ۹۴  
 سخنان از داده کرده ۹۵  
 سخنان از داده کرده ۹۶  
 سخنان از داده کرده ۹۷  
 سخنان از داده کرده ۹۸  
 سخنان از داده کرده ۹۹  
 سخنان از داده کرده ۱۰۰

سخن از داده کرده ۱۰۱  
 سخنان از داده کرده ۱۰۲  
 سخنان از داده کرده ۱۰۳  
 سخنان از داده کرده ۱۰۴  
 سخنان از داده کرده ۱۰۵  
 سخنان از داده کرده ۱۰۶  
 سخنان از داده کرده ۱۰۷  
 سخنان از داده کرده ۱۰۸  
 سخنان از داده کرده ۱۰۹  
 سخنان از داده کرده ۱۱۰  
 سخنان از داده کرده ۱۱۱  
 سخنان از داده کرده ۱۱۲  
 سخنان از داده کرده ۱۱۳  
 سخنان از داده کرده ۱۱۴  
 سخنان از داده کرده ۱۱۵  
 سخنان از داده کرده ۱۱۶  
 سخنان از داده کرده ۱۱۷  
 سخنان از داده کرده ۱۱۸  
 سخنان از داده کرده ۱۱۹  
 سخنان از داده کرده ۱۲۰  
 سخنان از داده کرده ۱۲۱  
 سخنان از داده کرده ۱۲۲  
 سخنان از داده کرده ۱۲۳  
 سخنان از داده کرده ۱۲۴  
 سخنان از داده کرده ۱۲۵  
 سخنان از داده کرده ۱۲۶  
 سخنان از داده کرده ۱۲۷  
 سخنان از داده کرده ۱۲۸  
 سخنان از داده کرده ۱۲۹  
 سخنان از داده کرده ۱۳۰  
 سخنان از داده کرده ۱۳۱  
 سخنان از داده کرده ۱۳۲  
 سخنان از داده کرده ۱۳۳  
 سخنان از داده کرده ۱۳۴  
 سخنان از داده کرده ۱۳۵  
 سخنان از داده کرده ۱۳۶  
 سخنان از داده کرده ۱۳۷  
 سخنان از داده کرده ۱۳۸  
 سخنان از داده کرده ۱۳۹  
 سخنان از داده کرده ۱۴۰  
 سخنان از داده کرده ۱۴۱  
 سخنان از داده کرده ۱۴۲  
 سخنان از داده کرده ۱۴۳  
 سخنان از داده کرده ۱۴۴  
 سخنان از داده کرده ۱۴۵  
 سخنان از داده کرده ۱۴۶  
 سخنان از داده کرده ۱۴۷  
 سخنان از داده کرده ۱۴۸  
 سخنان از داده کرده ۱۴۹  
 سخنان از داده کرده ۱۵۰





مقدمت و از جواهرات  
 مستوفی و مستوفی  
 باید است که در این شمار  
 اسرار الهی  
 طبعیت است  
 باید و باید و حال در دواز  
 و در حال اولی که در  
 است و این است  
 مستوفی و مستوفی

مقدمت و از جواهرات  
 مستوفی و مستوفی  
 باید است که در این شمار  
 اسرار الهی  
 طبعیت است  
 باید و باید و حال در دواز  
 و در حال اولی که در  
 است و این است  
 مستوفی و مستوفی

و هم از جنس مقلات نوعی دیگر است که از اسطوب خواستند و آن ترکیب دشوار است پارس بیان آن حکم  
 شکی عرصه لغت و معنی و از زبان آسان است بجز که شرت است استعمال و حریری برین منوال قطعی آورده  
 و برین بنق فطری تکلفی گفته بود چنانکه در پاری مصرای پیش گفته است و من از بهر تعریک  
 فریخت و تحریک طبیعت یک بیت تمام آوردم و در دیگر وقتن کردم تا یکی اتفاق افتد

شکر به ترازوی وزارت کش فائل کو به مطلوب کل اشخاص	شعور و میل لب به شوش اش از ملا اذاعدا	ترکین یار مرکب بر لبی نیک اسرع اذ الموعه است
اسید لاکھا بیتا هبه منالعتن جلکسا	تینھا ثاب خاناد کنسا در میان توبه کنای از من نایاکی	اسئل جنات عنان بخواهشتان در ارم و خواب
اسکر نفوق عسی سک تو قوت الی بر قیست که	اسیر اذ اهب مرا و تیر بر که تیر نشا طر و و مگر	واسمیه اذ اسسا وتر سیدار بان گاه مایند
	لضعف وقت نکسا روا که حاجت توان وقت کنه کنی که	وان در صنعت پیش از ان و آن در صنعت پیش از ان

که هر مصرعی را بتوان از مطلوب نتوان انداخته و فصل آن است که شعری معشوقی چنین است در غل و فصلی  
 مفرد نه در مع و این معنی باز این است نه پاریان او شعری حالی مصرعی گفته اند  
 و اکثرین و الطرفین هر دو یکی است و حروری و دوت  
 در مقام خود آورده است و من هم دوت آوردم اشعار  
 و باز می ترکی سازی ازین پس  
 و کریمه واری زین بازی  
 گفت اسم برین مظلومش که هر دو را با مقرر و یکسان نتوان خواند  
 ای جهان از تو تیر نه در بر  
 روزگار از تو تافت نه هر سر  
 و باقی نوالی خود در ساختند و آنچه داشتند در وی میداشتند و ندانستند که گراف کصن

مقدمت و از جواهرات  
 مستوفی و مستوفی  
 باید است که در این شمار  
 اسرار الهی  
 طبعیت است  
 باید و باید و حال در دواز  
 و در حال اولی که در  
 است و این است  
 مستوفی و مستوفی

و هم از جنس مقلات نوعی دیگر است که از اسطوب خواستند و آن ترکیب دشوار است پارس بیان آن حکم  
 شکی عرصه لغت و معنی و از زبان آسان است بجز که شرت است استعمال و حریری برین منوال قطعی آورده  
 و برین بنق فطری تکلفی گفته بود چنانکه در پاری مصرای پیش گفته است و من از بهر تعریک  
 فریخت و تحریک طبیعت یک بیت تمام آوردم و در دیگر وقتن کردم تا یکی اتفاق افتد













۳۳  
 در حال تفحص این دو طایفه بودیم که یک کبوتر  
 در قفس درازی افتاد و در آنجا

مجلس شریعت اسلامیہ  
مجلس شریعت اسلامیہ  
مجلس شریعت اسلامیہ

نہیں ان کی تعلیم کی بنا پر

مجموعه تصاویر و اسناد

2

خوشگوار ترست و بهوای آن ساز و اثر تو این محله سخت مذموم و بر عار با ستودم و آب سردی دار و در هوا  
و طی خفوت برین تربت غالبست و مسکن این سالک است و در آیه و معالین و احیل و تلبیس اینجاست  
و نابوت و جنانه و دار و لعلخانه اینجا تراشته و مخصوص است بحجج زانندگان و طاعتی بر جای اندگان  
و محلت ماحلت میا سیرت و مسکن بشایر با خود گفتیم <sup>خجسته</sup> علیه السلام <sup>عین</sup> الله تحسین قبح و در راه  
و اول اشرف بر دو سخن بر که برین بنوال <sup>بوده</sup> در غر و وقت و حال بود پس نثرات شیطانی و غرات  
نفسانی حل کردیم و این بساط تو ستم و لاجول کردم و گشت گمت ای جوان غریب انکه تنگگاه است  
و اینجا نه سلی راهست و کدبانو خانه و حجه می آید و آمدن ما را می باید و گفته اند غریب که برو که باشد و غریب  
طالبه تور و تر توجیه دانی که آنکس تره ار که نام قبیلست و چگونه لطیفست و جمیلست و اما او اخیر  
میوندست و دوستی او مرا تا چندی از ما در شاسته بر فرزند ما بایسته تنقیر است و از کند میر  
بر شوی جوان بلحال عاشق تر و امرار مبادی صباح تا تمامای رواج در ترتیب کار تو و در ترک  
حسن و مهارت بوده است بیکجای در مطبخ و یکجای در کسب انگشت و تو در مکتب در خور و در وسایه  
بر حاضر حق ما پس نیست و نیست دست جوان بلورین از آسب که حق تکم سمو گشته است

علیکم السلام  
 ششین طرح در دودان التشریف در این روز  
 خرقه بطریق شکر میسوزند بخاک در اول مرتبه خرابی  
 پس تیره و لعل در دود هر دو لضم اول یا بعد خوانند  
 حاشه خط اوله تنبار که می بختم سبزه که در دود  
 لعی لکیم سیاه در دود سبزه در دود  
 علیکم السلام

[illegible]

۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

اندازه کبر و شعر	و التماس الى اصحى و اصاب صيغاً	لا يرى في الحق السفيهاً
بجزیر گرانند و مانند سحر خواره		سبک بخاک و استخوان داده از کوه

و کتابی که در آن است  
از آنکه در آن است

بزرگترین سیدین درو حال ۱۲  
 زاهدان در حدیث کبریا ۱۳  
 در مقام آن در آن در حدیث ۱۴  
 در حدیث آن در حدیث ۱۵  
 در حدیث آن در حدیث ۱۶  
 در حدیث آن در حدیث ۱۷  
 در حدیث آن در حدیث ۱۸  
 در حدیث آن در حدیث ۱۹  
 در حدیث آن در حدیث ۲۰









96

1

10

10

4. C

—

۱۰

1000

من با گشتن خواستم و آن مصافق را به اندامم چون شتر عشا قدم در هر جوی می نهادم و چون رسید  
رود دیوار می افتادم تا آن ضلالت بدان کشید و آنجا حالت بدان نحاسی که فوجی از جرس در جرس  
اپیتس و پس بس رسیدند و بر خیم جویم با گرگ دانیدند و چون بهیم عربان کردند و دزد سر و یا بهند نرندان  
شخصه رود و دست جلاد خیم سیر و دزد و بازوان و زندان آن چاه و زندان دو ماه بماندم و هیچ  
دوست از آن حال من آگاه نماند و کسی اسوی من راه نماند و زری از هر دفع میواتی با هم و رسم کدانی مرا  
بر زندان آورد و دزد و بگدیه و در یوزه ربای کرد و دزد و کشته بر پای و غندی ریت و خر و کسره  
و کاسه در دست و رتار عظم با بستادم و کاسه در یوزه بردست نهادم اتفاقا ششم شمس بمن رسید  
و تیر در من گذری و چون چشم دوم انداخت و را بشناخت و چشم عبرت در من گذشت و مرا حواله داد  
مس گزشت بیداشت که توری و فسادنی آنجاست و ام و یا خونی بناحق ریخته تا معلوم کرد که این ذات  
چندان تبه و ذخیره ندارد و این جنایت اثم کبریه برفت و خبر دیگر یاران برده قدم بر ثواب احتساب  
میستند و تا غریبی شهر یافتند و این سخن با و الی گفتند و متالی از امیر میس بوبیل حرس آوردند و بعد  
از دو ماه از جرس بیرون کردند چون اران سخن را بشنید فایده از آن رنج بآستین سپیدم از مسجد  
آوبه آواز کردم و شکر از انجلاص را و رکعت نماز گزاردم و اول حمد مکه و در تیرید و مخلص که کردم این  
لو که هرگز با ابایی در این هیچ خانه نسیم و مستی و مبتیاری و می هیچ میران بازاری نه میتم ای صاحب  
واحساب و قصه قصه من با سبکی محقر و امای ابر که از هزار وادکی از سیار این است و این عهد  
و نذر از اسلام و دین است و نورین فرمان فرمان تماست و و همان در بین همان ثمانه دل  
از آن می رنج و در رسیده و هر یک بدان غم بسیار و هر کس که گفتند ای کیایی می رنجی بر صراط  
متکوینی و پس عده معدودی و ما هر یک بدر کردیم و سوگند دهیم که اگر آن با خود و در آن با دیگر  
دلی سبک آن تن بسر برویم و آن نام سحر آوریم و گفتیم و ندانیم که چه کار و کلام مفصل فیک  
تحصل کار و لطائف فطانت و صفا توئی مامونی بنیاه سیم دست از سکنه نماند و سیم  
و دل آن میان بسا و بزم کاسه سکا در دوشان و ایمه آن تب و تار و این  
حدیث ازین انجمنه بودیم و چون شمع ناز و رنگا و گر به و گاه رخسده و ایم و چون عذر  
رومی رور در جسد و ندیم رگی شب بخت بد سیر با هیچ کسین هم همان است

9

This micrograph shows a cross-section of a plant stem. A large, prominent vascular bundle is visible, characterized by a dense cluster of cells. The bundle is surrounded by a distinct layer of cells, likely the bundle sheath. The overall structure is elongated and slightly curved.

لا

10

10

15



10

وادف عود و عود فاسق و قلع و خانی و  
 سیم از قبل اصف حضرت سید الشیخ  
 چکر از خانه نام کسب کیست که خود تمام  
 دود و دین که از سید و عود را دود از سید و  
 و این سبب است که در آن سبب و  
 کلام

۴



١٢

وہاں عبدالحی کی کسی کسبوت کی طرف سے کوئی ایسی بات نہ ہو کہ اس سے اس کی شہرت بڑھے۔

17/12/20

دوم و دنیا باری

2

باب افعال الحروف في الابدان

102

فوتبوالی کدورت ٹینک دھو تے  
مچھو دھو تے مچھو تے مچھو تے مچھو تے

چون رخساره مشغوفان نگین چون دل قیاس سنگین چون بان عاشقان شیدا و طوطی مشغوفان رخساره  
بسته و نهفته و بر تاختن اغداخت و بر آفتاب حال این ایات در مدح زبرد اخلاص  
ای آفتاب طلعت و امی شری محفل  
که خازن زمین گلی در تب جیل  
وزنت از خلق زمین بجهت  
و وصل تو عین تلخ مر که چون عسل  
زیبا لقب نباده تر از خواجه بزرگ  
و او در بر سر نهاد و زبان بدعا و شایگان و گنجم چه گوئی در دمی هم رنگ است و در دیگر می همسک و تا با بدل نعم  
و چنانکه حشر کردی نم کنی بفرید و بخندید و چون گل گفت و بر بدید این ایات گفت غزل  
ای طلعت تو خورشید صحت رحل  
ز ما در اعتق تو با کدگر جمل  
و لبندی نباتی و مشغوب شوم بی  
بی وزن بچای و چون خاک بی محفل  
چون که فضل او شناسم گویند آنچه در وی بود بر وی اندم و حای سیر و ختم و بعد از آن بسیار در ویم  
در گرد او رسیدم  
با وی هم مشغول و سخت بدید کرد  
از وی قضای هر محکم از این جوی  
مقامه التامنه فی التصوف  
حکایت کرده ام دوستی که در سر و فامی است در سر صفای قوتی از اقسام مرتب نفسانی از اقسام  
سناصب الهی چون ملت برشته استم و بلاغت یافتم و از خاندن آن محد فرات و از علم اسرار و قرآن  
بغیر صمیمی و قرا آدم و از تحفه احد حروف بدقت رسالت الوه سیدم و از کلام ربانی شجر تنالی  
و با دلی که کامل بود در جماعت و بصاحت نادر بود در راس و بلاغت خلداد شمس اشعاع  
اعنقت لیلاد تهر خمر  
نوی عین صر القفار لونی  
اصول الدلیل و طبع غنور  
طاف کردم شهر باران ماه  
مستقر سید این آن گاه نبرد  
طاف کردی بود دهر اس بکری

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

۱۲۱

سید محمد تقی میرزا  
میرزا حسن علی خان  
میرزا حسن علی خان  
میرزا حسن علی خان

صدای گنجینه  
از آفتاب  
در آفتاب

۵۹ حساب میرزا محمد











rr

۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

2

2

2

نماز و ماه باده نوشتان	بکشت لب تکر فروشت	بازار تپه شکر فروشان
------------------------	-------------------	----------------------

پس هر چه برادر و گوشت ای را و ازان رحمانی بود و دوستان را بی اثر کردار کوی طریقت شکلیست یسیر سید برادر  
در تاسع حقیقت واقع است باز جوید که در کوی تصوف ضلالت نیست و در عالم فقر منت بی آنجا که و طار  
در ویستیست در عالم علم غیبتیست متلوی عین عجب هذا البحر وعن لباب هذا الكاظم  
با خود گفت که ایستم آنرا که طالب او بود و مع دویدم مرا آنرا که عاشق و راعب وقت آنکه این عقود و شکل انحراف  
بود و این خرج کن انذانی گفتم ای لید خیرین عقلمها + دای کلید خیرین قلمها + چه باشد اگر این رنگ  
از کینه سینه من بر زوالی و صورت زیبای طریقت در آینه حقیقت مرا نمائی گفت ای جوان کینه  
و در ریاقت ناکاسته جز با تبحر هر چه خواهی بجوی و جز بر عونت هر چه دانی بگوئی که با ما دی  
علم گرامی گنجینه و ما شعله صبح سیاهی در شعله سئل عما لد اک و هات فما لک گفتم سچا مرادر  
عشق و طهارت و ویشاں بتائیست و در کوه و حصای ایش التالی اما و افعه حیدت که مالع  
این اوست و عوامل را با کلاه از این ظلمات شیک و تبحر رخسار و صبح یقین و سچا **قطعه**

مَا لَكُمْ سَمِعْتُمُ الشَّيْءَ الْغَيْرَ الَّذِي  
 مَلَكَ الدَّيَّانَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَعَالَى  
 لِلَّهِ جَسَدٌ مِثْلُكُمْ كَمَا أَقْبَرْتُمْ  
 بَيْنَ زَكْرِيَّا وَبَيْنَ سَمِيٍّ

انصوب منها الحجا و بدره

مغالت رحیزه گوئی آنچه واقع راست و میرس از هر چه محال است باقی نماند  
در باب اثبات راست مایه بولی دلیل و برید استیبات ممکن نگره بکستم تجارتها  
اول قدم بر عالم صورت است تا تدریج بعالم معنی رسیدم مریایان کن که علت کبودی و شید  
جست و از رنگها این رنگ را که در این رنگ است این سوال است میان شارع طریقت است و واقعه  
میدین کوی حقیقت ندانسته که قد استه الذکر لمضی حی المسد الذی نوشوده که  
الاصغر سواد المحج فی الذکر فی سماء می در عالم الزبور و بونی چار و نیست که هر که نیست  
اطلس معلم به طایر گمان بروی بخند و آن را که ملک سیاح را خرقه و دود سر و یکد بر زبان  
که اس ساه این قم تیس جیاریس گفتند استه باسن که هر که انخس و نکوب از سحر و دود و سقا و  
اوسیا و کبود و دود و ریزه جامه خود را چون دست بخت و شیت ترکیب و دوا اول بر وی و دوا و کوا و

مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تهران

۱۲

تاریخ: ۱۵ مرداد ۱۳۴۱  
محل: راجه کوه

ف

جمع حدود چالی کی سو روپوں  
نہا کر ایک سو

سازمان دال مسین و تولیدی پسته  
صادرات

۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱

سید کسری علی گڑھی صاحب

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



















[illegible]











72













در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه

در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه

حضرت روح ایشان دارالملک قوت است و دور شراب ایشان درین صبح که ایشان را با شش سروامیان  
 در میان است و عروس محبت در حجر و حجر ایشان است و چون میان جدائی نبود و عاشق را چندان سود  
 شیدا ای نبود که آنجا ایستاد و احوال اصل است و عالم عالم وصل صورت معشوق در حجر الاسود سینه ایشان  
 مستور است و صورت محبت رورق الایض دیده ایشان سطر و عم درین سی گفته اند که بار عی

در راه محبت قدمی متوسیم	در صورت ستادی و عجبی به تو بنیم	عاشا که راجح تو دمی سر و دم
چون به احوال می تویم	و هم درین سخن گفته اند رما عی	یاد تو بسا که فراموش دل است
چون طلق ننگت رگوش دل است	اگر دست میرسد و صلت ستاید	چون نقش خیال تو در آغوش دل است
و هم درین سخن گفته اند رما عی	ای حلقه همان دست من بر من تو	والی شده بسیر و جان من تو
اگر کشش بولوی من این تو	من تا تو ام ارجه غیبتی باین تو	و هم درین سخن گوید رما عی
اگر کشش بولوی من این تو	آن صبح صبح در میان من و	تا صحت روح در میان من و
ای صبح قوت در میان من و	ایست گفت ای حجب درین غرض محیب چون فادائی که نام نیکم	

بزا صد کرد و بود که نام طغیر ترا فید که حق راسته قدم است اول قدم شستن و دم قدم کوبیدن شستن سوم قدم  
 شستن این سه و اختار است یکی اضطرابی و در قدم شستن محبت ناماید بود که لی پای پیوند و  
 سیدت بچید و در قدم کوبیدن هم باب مور باید بود که چون اعیه عشقش در کار کشیدن در مار کش  
 و قدم شستن غرض قدم اختیاری است بلکه قدم مخطار است که سلطان عشق مستم نیست و چون شستن  
 مجرم نه بخوان مرد مداسه که حجر عشق در و ام ندر و صبح محبت راستام نه حق قصی است  
 آهین و نکت روی شکست اردنه دروی و نکت با این همه بن بسیار دلیل نیایش است از تمام  
 که سر کار وجود و استخوان رسیده است باینه و علت عشق بحال کشیده است باینه و است بونی آدم  
 گفت نه است که بهش عشاق اردت گمیزد بل از آب دل که در آب بین است گفت نه است که آب  
 محبان اردیده مشاهده کند و شش من بوفیل عشق در گرو است و اما نکت علت عشق  
 آب دیده و آتش سینه نه زنگ آنگونه نظم

و احمل لسا هذا الحاء و	لا تکتف محو محبت و	تکلم لیا کمال الطم و الک
و احمل لسا هذا الحاء و	لا تکتف محو محبت و	تکلم لیا کمال الطم و الک
و احمل لسا هذا الحاء و	لا تکتف محو محبت و	تکلم لیا کمال الطم و الک
و احمل لسا هذا الحاء و	لا تکتف محو محبت و	تکلم لیا کمال الطم و الک

در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه

در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه

در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه

در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه

در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه  
 در این فصل از کتابی که در این کتابخانه

صوبہ دارانہ تعلیمات

10

50

1996

...

١٠

الحمد لله

...

بی حوصلہ

باب الحائض

5

جوں تو وہاں سے پہنچے تھے تب تو دین سخن تا مدین حامی رفت زبان رسول عشق خاموش کر دے و ہنسنا  
عشق فراموش تو دو اہستم کہ اسے عشق رنجست و جہیزت بخت مسیح دست درکت دیدم و دامن  
برجیدم و جوں اس کلمات نامات و العاططانات استماع کر دے میرا و داع کر دے و بعد از ان استماع  
کہ جنگ تو اہستم کہ اور ہونہنگ صہائس کہ خورد ر با عی  
برخست صکوبہ خور دہست صکوبہ

تخس نای حادثه کانت میشت

المقامة الثانية عشر في مسائل الفقه

حکایت کردم دوستی که در ولاد می‌اشتند در سقاخانه خود درخت کلمی صاعقی در قوت می‌برد

است ای حویمه وارانویه رحا فرغانه حم و صلا ایامو قطه

وَأَصْحَابُ مَعْنَى فِي ظِلِّ الْأَعْلَافِ وَأَصْحَابُ مَعْنَى فِي ظِلِّ الْأَعْلَافِ وَأَصْحَابُ مَعْنَى فِي ظِلِّ الْأَعْلَافِ

سے کہ تم جو اب جس پر گہما  
وہ کہ کہہ جاؤ وہاں کہ وہاں  
اس کے لئے جو علم مر رہا

در کتب درسی و در میان مردم  
و یک اقسام دیگر در میان  
میان مردم و در میان مردم

بدره خاک روم در دهر بر دم      استنهای کاه بر سر در دم      بخت یار بر سر در دم

روال معلول حالت فلب با عجز و تنایت و سرگشت و بیکار ماندن و اعلا و سرسنگ و

در عالم رسیده و نیز اوصاف آن بهتر است عامه که غرض از نوشتن آنست که معلوم شود و غرض از نوشتن

ص. ۱۰۱ که گم شد و دوستی که طراز داشت مطهر است و او را تبریف که در نهاد آدمی است و آن

مسحور ملک و محسوس ملک : حائز علم بود و عباد آدم را که از علم او که توفیق و جلال و کبریا

علیگداست اندک عالمی علم ارباب علم تر و سیم تریت و ارباب و سیم تریت

وَالْعِلْمُ نِعْمٌ فِي الْمَوْتِ وَالْكَافِ  
وَالْعِلْمُ نِعْمٌ فِي الْمَوْتِ وَالْكَافِ

علم نافع برسد در این جهان آسمان

وَالْعِلْمُ بِهِ رَفِيعُ الرَّ

و علم سرمد از ان امور اسوگر و ساعد حاکم متهم که بر او شهادت یافت در روز قیامت

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

کتابخانه عمومی

وہی کہ جس نے اس کو دیکھا ہے وہی کہ جس نے اس کو دیکھا ہے

[illegible]





بسیار از این است  
خبر شایع است  
نفسیست که در این است

نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است

نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است

نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است

نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است

نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است

نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است

و در عالم دعوی که پیش ازین کردی جامی نه این قاعی است که شیرخان افروز خاموشی بر سر نهاده اند  
 و لباس فراموشی داده چون عند لبان چند ازین ساز نوای چون طبل خوشنید ازین رنگ بنای نصف  
 دعوی پنهان نصف عالم صفتان ای **مسئله** چگونه در دمی که در حرم احرام کار دمی از دیگر  
 بعاریت گیر و خلق صید بدان هر جزای صید بر که واجب آید و گرفت بل خون از کدام کس شاید  
 و اگر جامی کار و سخنان و تیر و کمان بومی و چنانکه صید نفور بود و از سر سیدین دست و در نه  
 آن صید را بر نه جزای این صید ازین دو محرم بر که ام محرم واجب شود پس بیکر سالی از جای  
 سوال کرد و بایر قصد جدال کرد و گفت ای سرچرخ فروش ای یک بر جوت در دعوی چون غلب  
 خوش نوازه در معنی چون ناع لی تو **مسئله** چگونه در دمی که در حرم احرام کار دمی از دیگر  
 دو تن از شما برنی کنم کی را از زمین و گانه طلاق است پس بر من از این بیکر بیکر بجا است  
 کجاست هت گانه دخول در میان نمود حال آن کجا صاحب و حل و حرمت ازین نیست  
 بکیت چون جوش سادان فروشت و بیرون عطا از ان خروشن بهست ساعی اندیشه کرد و گفت  
 سبحان الله فی سحر کما هدا و ما کما که مفر من از انش گرم نرساید و آوار آب لی آرم بر  
 ما ادب بر این سوال توان کرد و نیکوتر ازین فایده توان گرفت که نه بیخ اللات نوزاده فهمانم و ما  
 بیرونست و نه از اندازه اطلاق فروتن با و از چند کوشی که کیسای فروشی ساداست نه بکیت  
 رد و دیواران او هنر السور کسب الصلوات می شود و بهانم بعضی بر ج بر بعضی می جرد  
 و این مناع فاسد کاسد در استین حجب نوط اوت نفیست غیب و دویس محروم در در و اسن و کسان  
 تو قدر در عر دار و دویس ملکیت که در ولایت ما زمان حلیه و صورتت که در محبت ما کو و کما  
 شاید تفیل موز و موزیر کای که در کانی نیست بنجاموش بایست که **الصفی** معتقد است  
**الکامان** در بسته است **العلاء** هر کما **الشیخ** **قطعه**

و انزل الی فی محل را	و فی حیات محمد طلیعی	و انزل الی فی محل را
و انزل الی فی محل را	و فی حیات محمد طلیعی	و انزل الی فی محل را
و انزل الی فی محل را	و فی حیات محمد طلیعی	و انزل الی فی محل را

و انزل الی فی محل را  
و فی حیات محمد طلیعی  
و انزل الی فی محل را

جز و حیم

نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است

نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است

نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است

نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است  
نفسیست که در این است











۵۹

[illegible]

7

من سوا الصدراگو نیستند  
 هم صفه دان از زلف پیکر  
 هم صفه قیامی است که  
 سالک در آن عالم  
 ملایک گردد و در او در آن عالم  
 تنویر حق که عاضد ایمان  
 خضر است علی القیوم









طالع منکونین من  
 طالع طریح طاهره  
 طالع درختی سوسنی ناره  
 طالع بوی سیاهی زرد و لادن  
 طالع خضوب حسن فتح قمری  
 طالع جالب بدو علی النیسبی  
 طالع مرغ روزن محراب  
 طالع دوفال صلب ملک المعنی جرجان



این حدیث از علی بن ابی طالب  
 نقل شده است که فرمود  
 هر که در این حدیث سه مرتبه بخواند  
 از هر دردی در امان است  
 و اگر در روزی سه مرتبه بخواند  
 از هر بیماری در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر دشمنی در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر فقری در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر غمی در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر غمی در امان است

این حدیث از امام رضا علیه السلام  
 نقل شده است که فرمود  
 هر که در این حدیث سه مرتبه بخواند  
 از هر دردی در امان است  
 و اگر در روزی سه مرتبه بخواند  
 از هر بیماری در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر دشمنی در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر فقری در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر غمی در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر غمی در امان است

<p>بایع</p>	<p>صاحبی بود غلامی را و این درین نامش آشکار و گوهری آمد</p>	<p>حی الی یوم القیامه</p>
<p>فأذکر و أنوار و الشوریة</p>	<p>که از آن بعد که باین نامش آمد</p>	<p>سلام حضرت یار الیوم القیامه</p>
<p>باین نامش آمد و در آن کی که باین نامش آمد</p>	<p>گفتم شجاری این چه رحمت است بدین حکمی و این چه</p>	<p>نکته ای که این نامه و نواد</p>
<p>و از دور گیتی و جوهر عالم این چنین عطبات ناموافق بسیار دست داده</p>	<p>گفتم تو مرا این بام و در</p>	<p>برگشت از موقوف علی</p>
<p>و گفتم اول گوشتش بر درها</p>	<p>و گفتم اول گوشتش بر درها</p>	<p>باین نامش آمده و در برها</p>
<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>
<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>
<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>
<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>
<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>
<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>
<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>
<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>	<p>و حجر و در را که باین نامش آمده و در را که باین نامش آمده</p>

این حدیث از امام رضا علیه السلام  
 نقل شده است که فرمود  
 هر که در این حدیث سه مرتبه بخواند  
 از هر دردی در امان است  
 و اگر در روزی سه مرتبه بخواند  
 از هر بیماری در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر دشمنی در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر فقری در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر غمی در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر غمی در امان است

این حدیث از امام رضا علیه السلام  
 نقل شده است که فرمود  
 هر که در این حدیث سه مرتبه بخواند  
 از هر دردی در امان است  
 و اگر در روزی سه مرتبه بخواند  
 از هر بیماری در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر دشمنی در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر فقری در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر غمی در امان است  
 و اگر در هر روز صد مرتبه بخواند  
 از هر غمی در امان است









۸۰

سید احمد علی خان صاحب

منه

مجلس آذربایجان

۵۵

جو خاک کن قبل غیب پستی  
 بریده پای شخاک اندیم نشو  
 زنجیر معکف سایه گیم نشو  
 اما ایجان ز نزار ناخفت دست درد اسن  
 کلمیم وارده دم فر فر اطور رگما  
 که الوجل شیطان ایسی یک قامت تنها حکم مراد شوالی صفت شیطان دار وین قاب غم و غمیشی سلطان  
 مجرب بود انا هم فقی و هم طریقی را آداب شروط است بیرون از آنکه شتم نزل و هم مناهل باشد و طریق رخت در سایه  
 یک درخت گلشن تخان این علم دقیق در محافط ادب هم طریق از ابو بکر صدیق رضی الله عنه بیاید آموخت  
 که در صحت بد علیه السلام چون غم فرستی خاک را دپاشند در دهان مار که در بخار زهر ناب زبا سحر گلاب  
 که بود از این چنین ریخ توفی آن سرور عالم صلی الله علیه و سلم سبک و در زبان حال گفتم شعر  
 فلسفه حروف و کلام  
 و کست اول مغلول علی لیل  
 و کست اول مقدم ویرا اس  
 و افق می حاصل میز او خورست  
 سر کر اسر شمره جهان مکر را باید پای او در دهان مار شایدا باو چید  
 در او و علم و حیا اسر صلی الله علیه و سلم می رود و گوشت محمد جل جلاله احدث الکریم جل جلاله اگر در صبر  
 صبر بای افزای هیچ رفیق در گنجی آن معتدین بودی الا آنکه بای رنگ ما را سفرهای شایع بر اینها  
 مخوف عراق پیش کشد اسب پنج رفیق در خلا آن طریق کار بخند و خنجه صدیق دران مصور  
 مار کشت در سر کلبه کام اول مس المسجد الحرام الی المسجد الاقصی بود و درون باران است شاق  
 و تکلیف مالا یطاق بود که اربابان ابن بساط و فروش رفیق سفر کرسی و عرش باید اگر رفیق  
 الا عیال موسی علیه السلام خواست که با خضر هم رفیق کند در دو گام سردام در پایش گشت  
 نادر بهارم قدم دامن صحبت برایت فاند و هلاک و ای بی و کنت را بایت حواد صوفی که  
 اگر حلقه مدعوت سماع رود و از عالم تفرقه حلقه اجتماع حرام دیگر اگر گوید با او رفیق کند نادر را بد  
 تخر و توکل بی معلوم و توکل قدم باید نهاد تا معلوم گردد که ماه ما تو حریفی و سایه تو بدی سنجید  
 اد اعظم الطوبی فی الدنیا  
 اگر مضبوطی تنها و مجروح و مفرد و کتب است که آن یار  
 در جهان مار آویز و آں دوست هم دران یوست خیر فی الله که فی الکفایت  
 حکمت و اگر حق و طلبی خود رفیق ستی و بار بردن سد در اسراحت و تسخیر باب  
 انات بود و قطع  
 اگر بی رولاب الضمان در حلی و رگبری از محله خلاصش گیر

[illegible]









۸۴  
 لایحہ اعلان ہو کر ان کے لئے غمناک  
 ملک و قوم و پادشاہ

نموده بر کتب خود  
نموده بر کتب خود

نہاد

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

از حسن و حسن پور

وزارتی کردون ۱۶

سنگری

و بای افزو طلب بجو اتم چون میقات اصل سو عدد اصل سیدم اثر و خیال و ندریم سوال کردم که  
ای قوم آن مشتری که دی و زمانه بود و آن آفتاب که دوشمین آفتاب بود و از کدام برج  
در خستیده و نور بگذر ام طرف سخت بد گشتند شخاند انست که ماه و یک برج غایت و آفتاب  
یک خانه نماید و در آن کوی چون تو دیوانه بسیار است که و آن شیخ جو سنو بر دانه بنهار قطع

<p> عاشقان مبنی از آن حضرت  همه را برفت ، فاحا نها  و تیسای خاک آنحضرت  خاک ادغوق بچوبه بناها  خسته در دیده منم تا که ما </p>	<p> عد و ر یک در بیاماها  بج گشته سحله را حتما  خاک گشته ادریم امبا تنها  مضطرب گشته فرمای غریز  رسته در سینه لوک یکجانها </p>	<p> همه را در رو بجا ولسا  ور گشته سحله در مانها  از بریده سران آن فرشت  بچو گو از کشا و تو کجاها  و من این کوش را سحر میگردم </p>
---	--	--

و بادای پیران تشریح می نمودند و آن شور بلحاظی نمودند و آن جور خوانید یاد کنم که نگاه در سیال  
آن را میری شمع بوس سخن فزودن بر جاست نه ادا و او بحیث رشت که علت قلبی که آرا  
عنق خوانند است و عاشقی با لوش محسوس عروس کجاست تا تو نیز دوستی که از این کنه  
آدرده ام ما دوی ایام سرون کم بود و رمی مقصود وی از مومن کم اگر بر قطع مراد او باشد  
<sup>اعمال</sup>  
فی الدارین و اگر بناست اصابت شد <sup>عقل</sup> قلکمه اللہ علی فی الدارین و الا لامهال  
فیه احد الدارین دانسته را درین علم کل دور روز حمل نامیس آبرایش برابر شود  
و گفتم اجتناب عمر عنان و هم سپردن و بانجو گفت که این کار شمارا در عمر و سر نخواهد آمد

این مول معتمدی محفل لایق رنخو اهد رست و طوطی	در طلب از پای بنیاد است
بی سبب از پای نباید قناد	و گر عجز حق بیاید رسا و
خواهی کاین بندگشا و شهود	پس که نه سخا اگر این دلیل است
جان نغم و دیده دل هر جا	
بند کمر کسب بیاید کشاد	

[illegible]

دور جی بی بی ایڈیشن کی کتابیں

[illegible]

کتاب کوئی  
در باره جهان درسی کاروان  
فصل  
در باره جهان درسی کاروان  
فصل

دران اسی درکار  
انسان خدا کو کہ از دواش کی گوارا  
بجایان دفع وارت بر لعل آن بہتید  
دودھ رست کی نصف از نون چمن  
کے جو جب گاہ  
میں

[illegible]

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله



المقامة السادسة عشرة في الجن

ورڈوں کے

تھا

حکایت کرد و دوستی که دل محبت و نیاز می داشت جان صحبت و استیلا می کرد و فکیده در صحن  
نسیم صبار گذشت و فراتش روز و شب فراش حش مطرب زبونت و از غنای عارض برتری شد  
و برزم خانه جوانی حیف که پیر می شود شکشا با کافور مستحج گنجت و موی قمری بیاض می شود  
و شب جوانی را صبح روز بربری می شد و لشکر زنگار سپاه و مرم برید و راه بنیست بگزید و قطعه

اطراف عارضی که چرخ غراب بود از کوفه فرجاد تنی کن سار شد و از جامه صبا که نشتی طراز بود عیش حق که مراد بچار شد	از رنگ ریز خیمه جو اطراف باز شد والکون مر که شام جوانی صبح کرد از دست و زر کار باجی طراشید ما خود گفتیم که لا عیب فی الخب	وان جسر و شب که بارگ سار بود شبهای رخ چون شب بلبله در شد رنج مجازی که مراد بقین نمود لا عیب فی الخب بعد السیب
--	--	--

عزت است بعد عالم روزگار  
عشیت است در شاکستنی درون عظم  
خوبند اسیری بود افزون ز شدن ازکی و برای سپیدی کی نیست نبادی بری اگر چه او سپید است تا گردانسته شود  
را در نیاید و گفته حکماست که در جوانی از راح بری بهر و ز رست به صبح اوج جوانی از صبح بهر رست  
ز رست که آینه او چون بایه نور در سازده است و این سیاض حین آفتاب بتورجی خود ز رست است

ستنی نمودم و میری بد بدیم	حدی که میفتاد درخت صبا	و صبا که می فرید ربا و صبا
آنکه که بود عین صبا سیه طراز	و اندم که بود دهر جوانی سیه طراز	زان پس بر درخت جوانی سیه طراز
و جامه تنگای سیه و سیه	و سیه تنگای سیه و سیه	در سیه تنگای سیه و سیه
عذر العذر في حال الحداد	و عذر العذر في حال الحداد	و عذر العذر في حال الحداد

[illegible][illegible]

۵ فرزند

سید احمد علی خان

و فوقانی و

تکلیف است از دست خود

و آخرای همه نامها را

ف

۱۰۰  
 اے اللہ! اسی توبہ کی باتیں میری جان میں  
 اور گناہ کی باتیں

پیشوایان و علماء اسلام  
گمان صاور مسعود ۱۳

سلسلہ صوفی  
عبد الصمد وکلاء الدین  
سیدتی

۵۹  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

۱۵ صدراعظمی علی محمد  
۱۳ اسرار

معنی سگوارى  
نمای پیچیده و بامی خواران  
مسی بر گرسنه



شده و حق یکسره شده

مفعول بر و فوقانی

۲۰

از اقصای آن در فتنه انداخته  
به ای دوری

مجلس  
عقل ۱۶  
الشمس

از دین از حد ما

منہ عنہ

دی بلیٹ  
میرا کہ بھئی یاد

[illegible][illegible]

شادی  
بہشتی و بدستوری  
دوستی  
شادی  
نذیری یعنی بکائنات  
عالم بینی گوی  
ماورای سی  
شادی  
چندین  
و دیگران  
شادی  
چشم سودا و صفا  
میں سے سوختگی  
شادی







10

الحسين



۲۴

و در آن صحنه غریب و غریب

۱۱۱

١٠

...

2

نغمه گریه چشم دل غلبرین می سیم و بدی از درهای شست رسیدم ای باب

بر خاک زمین گامیدم	در بهمن مدی بهار میدم	وز عسج تان ناماری
میگفتند لاله ازار میدم	برق خدار سر سبی سروی	هر روز گل می رسیدیم

ما خود گفتیم که دل را با اس خاکی امیر سخی باستی و از راه عشق آویزستی که در جهان مجاری بی حرف و مستحق قیام  
نماید بود و در عالم اعتبار نامکار بی دل را زباید آسود و در دنیا می روی درون پرست بی محشوق و لا اله الا الله  
حاصل نیست توان کرد پس حکم دلالت این مقال در بحال محشوق می طلبیدم و در جستجوی  
یابی حاکم می دیدم بادح گفتیم که مراد این حکم که جامع طراز شایسته و دومی روی یک غراب محشوق با می  
بیش از آن که با شش کاغوز رسوا در این مستور برده و زبانتیر صبح صادق بر ریاض این شش عاشق تنگدست غمزه

عشق ماهر بیان از سایه دیوان خو بنر آید و هر شترخی آن رستوی قدان دست تر بود **اشعار**

[illegible]

شام را که در آن صبح از حجاب غلام بر روی پادشاهی بنجم زینم بختی را سوار کند بی خشم زینم و ما به روی  
کلب در زینم مانگشده روی در یکسکیم تحمل در آن احتمال زینم و بعضی اشکال داریم در چون این غم در  
روم و حقوق و دست مودم و اساتید است که در زینم اول در بعضی بی تبه طست که حکما حبیب  
سما این حدیث را در سنن و سیمو محصل و سن و دست که توفیق اشکال بسیار است و گفتگوی  
سما در سحر و لواس ادرین و ملتی اگر است و میر ابو الهراس ادرین کوی علی و دیگران که سخن از سحر  
آیه تواریک و دیگران و دیگران از ظاهر و در ستماری بود و قوی ارفقایای قوم لوط این جهت انصرت  
اسکند و حرمی از ذریت و او و این دیگران و است اوت میدهند و شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله  
و علم که ماسج تراحت بر طوطی طاعت است جاده این راه می نماید و تکیه لکاک و اسفند  
ارکیده ۱۲ طوطی ۱۳ کت ۱۴ راه ۱۵

١٢٥٠

[illegible]

کین یا کیم شیخ زوی (۱۰۷۰) و متوفی ۱۱۰۰ هجری قمری







بنیاد انوار اللمعات  
 نویسنده حضرت شیخ ابوالفتح  
 ترمذی در سنه ۸۰۰ هجری  
 در شهر اصفهان  
 در روز دوشنبه ۱۲

این کتاب  
 در سال ۱۲۰۰  
 در شهر اصفهان  
 در روز دوشنبه ۱۲

و نصیب جنت نماید و ندی و نه و اگر نه فتنه رسته و سودا گوشه چادر ایشان بود می نویسد  
 و شخصاً بگویم بمان نیا جوشی و منصب صاحب طهری با حریف مزدوری نیا سختی و اگر نه بومای ابر و عدا  
 و گوشه گوشتوار ایشان بود می میریت بمیر برده صابری بر خود ندید می و در دای شکیبایی از فوق توانائی  
 میدارستی و دای رانی مستیکر الصبر در ندائی که ادم حلیق و تلمیس بود که بهانه ایشان را بلبس ساخته  
 و که ادم بند و دستان که شیطاں را بلبی سودای ایشان پرداخته گشته است **رباعی**

اذا انما قلت فاهم عین خلق	واهن بقلب الصبر لشرک	اذا انما قلت فاهم عین خلق
هرگاه تا دل هم احمق در دامان زوی جو	و هرگاه تا دهن را می املات و دها اند	هرگاه تا دل هم احمق در دامان زوی جو
در خود زدم و اهل نفسین ند	گریه ناسید و گر چه پروین ند	در خود زدم و اهل نفسین ند
خانی عهد و ماسی عهد ند	علتش ریخ و حج و کاوش ند	خانی عهد و ماسی عهد ند

شما از و سدی که عطر جان بهنگ ناگوش ایشان است و سیر و شش آفتاب گوشه شست و پخت  
 ایشان ماه صد ایشان افک زین است و سر و قد ایشان را پس از زین است شام گیم این  
 روز رزم و جام گیم این و رزم خد ایشان بزرگ تر ویر الوده بی و ذل ایشان بطرف مملو  
 و این مرکب و زرم گیم این مجلس بر جم کلاه دارانی که تا حداران غلام ایشانند و صیادان  
 که تا بان حاضر در دام ایشانند و خط و عشق بازی خط و نیاگوش ایشان است و صدف در حمان

لعل بوسه آیتان قطع	الاله شان و فتنه گشته زمان	لعل بوسه آیتان قطع
در لبان بر زمیس رزم	خاس ما مان وقت کوشش کین	در لبان بر زمیس رزم
شد پوزید ز روی شان با لیس	مشک تیان در شکته بلالک	شد پوزید ز روی شان با لیس

هر که است نماند این راه رویان کوی بهوده گویان تحمل کند در خور ملامت حاجل و خواست اجل بود  
 چون در اول و در آخر این محاد که نامل کرده هم بوبان خولات و موقوفات تو سل چشم دست در گزینی  
 هر دولت ردم و تو نمل کردم و حواسم که مائل بیرو جان هم کاسه و هم خوان گردم و گوشت  
 و شود ما بیتان هم بمان نمان تو هم خود هر دو در عالم تواری ساری کرد و چون خیال زبیداران  
 و خواب اربابان ایس گر بختند **رباعی**

معلوم من نیتند که در این و این	
--------------------------------	--

این کتاب  
 در سال ۱۲۰۰  
 در شهر اصفهان  
 در روز دوشنبه ۱۲

این کتاب  
 در سال ۱۲۰۰  
 در شهر اصفهان  
 در روز دوشنبه ۱۲

این کتاب  
 در سال ۱۲۰۰  
 در شهر اصفهان  
 در روز دوشنبه ۱۲

این کتاب  
 در سال ۱۲۰۰  
 در شهر اصفهان  
 در روز دوشنبه ۱۲

۹۵  
۱۰۰  
۱۰۱  
۱۰۲  
۱۰۳  
۱۰۴  
۱۰۵  
۱۰۶  
۱۰۷  
۱۰۸  
۱۰۹  
۱۱۰  
۱۱۱  
۱۱۲  
۱۱۳  
۱۱۴  
۱۱۵  
۱۱۶  
۱۱۷  
۱۱۸  
۱۱۹  
۱۲۰  
۱۲۱  
۱۲۲  
۱۲۳  
۱۲۴  
۱۲۵  
۱۲۶  
۱۲۷  
۱۲۸  
۱۲۹  
۱۳۰  
۱۳۱  
۱۳۲  
۱۳۳  
۱۳۴  
۱۳۵  
۱۳۶  
۱۳۷  
۱۳۸  
۱۳۹  
۱۴۰  
۱۴۱  
۱۴۲  
۱۴۳  
۱۴۴  
۱۴۵  
۱۴۶  
۱۴۷  
۱۴۸  
۱۴۹  
۱۵۰  
۱۵۱  
۱۵۲  
۱۵۳  
۱۵۴  
۱۵۵  
۱۵۶  
۱۵۷  
۱۵۸  
۱۵۹  
۱۶۰  
۱۶۱  
۱۶۲  
۱۶۳  
۱۶۴  
۱۶۵  
۱۶۶  
۱۶۷  
۱۶۸  
۱۶۹  
۱۷۰  
۱۷۱  
۱۷۲  
۱۷۳  
۱۷۴  
۱۷۵  
۱۷۶  
۱۷۷  
۱۷۸  
۱۷۹  
۱۸۰  
۱۸۱  
۱۸۲  
۱۸۳  
۱۸۴  
۱۸۵  
۱۸۶  
۱۸۷  
۱۸۸  
۱۸۹  
۱۹۰  
۱۹۱  
۱۹۲  
۱۹۳  
۱۹۴  
۱۹۵  
۱۹۶  
۱۹۷  
۱۹۸  
۱۹۹  
۲۰۰  
۲۰۱  
۲۰۲  
۲۰۳  
۲۰۴  
۲۰۵  
۲۰۶  
۲۰۷  
۲۰۸  
۲۰۹  
۲۱۰  
۲۱۱  
۲۱۲  
۲۱۳  
۲۱۴  
۲۱۵  
۲۱۶  
۲۱۷  
۲۱۸  
۲۱۹  
۲۲۰  
۲۲۱  
۲۲۲  
۲۲۳  
۲۲۴  
۲۲۵  
۲۲۶  
۲۲۷  
۲۲۸  
۲۲۹  
۲۳۰  
۲۳۱  
۲۳۲  
۲۳۳  
۲۳۴  
۲۳۵  
۲۳۶  
۲۳۷  
۲۳۸  
۲۳۹  
۲۴۰  
۲۴۱  
۲۴۲  
۲۴۳  
۲۴۴  
۲۴۵  
۲۴۶  
۲۴۷  
۲۴۸  
۲۴۹  
۲۵۰  
۲۵۱  
۲۵۲  
۲۵۳  
۲۵۴  
۲۵۵  
۲۵۶  
۲۵۷  
۲۵۸  
۲۵۹  
۲۶۰  
۲۶۱  
۲۶۲  
۲۶۳  
۲۶۴  
۲۶۵  
۲۶۶  
۲۶۷  
۲۶۸  
۲۶۹  
۲۷۰  
۲۷۱  
۲۷۲  
۲۷۳  
۲۷۴  
۲۷۵  
۲۷۶  
۲۷۷  
۲۷۸  
۲۷۹  
۲۸۰  
۲۸۱  
۲۸۲  
۲۸۳  
۲۸۴  
۲۸۵  
۲۸۶  
۲۸۷  
۲۸۸  
۲۸۹  
۲۹۰  
۲۹۱  
۲۹۲  
۲۹۳  
۲۹۴  
۲۹۵  
۲۹۶  
۲۹۷  
۲۹۸  
۲۹۹  
۳۰۰  
۳۰۱  
۳۰۲  
۳۰۳  
۳۰۴  
۳۰۵  
۳۰۶  
۳۰۷  
۳۰۸  
۳۰۹  
۳۱۰  
۳۱۱  
۳۱۲  
۳۱۳  
۳۱۴  
۳۱۵  
۳۱۶  
۳۱۷  
۳۱۸  
۳۱۹  
۳۲۰  
۳۲۱  
۳۲۲  
۳۲۳  
۳۲۴  
۳۲۵  
۳۲۶  
۳۲۷  
۳۲۸  
۳۲۹  
۳۳۰  
۳۳۱  
۳۳۲  
۳۳۳  
۳۳۴  
۳۳۵  
۳۳۶  
۳۳۷  
۳۳۸  
۳۳۹  
۳۴۰  
۳۴۱  
۳۴۲  
۳۴۳  
۳۴۴  
۳۴۵  
۳۴۶  
۳۴۷  
۳۴۸  
۳۴۹  
۳۵۰  
۳۵۱  
۳۵۲  
۳۵۳  
۳۵۴  
۳۵۵  
۳۵۶  
۳۵۷  
۳۵۸  
۳۵۹  
۳۶۰  
۳۶۱  
۳۶۲  
۳۶۳  
۳۶۴  
۳۶۵  
۳۶۶  
۳۶۷  
۳۶۸  
۳۶۹  
۳۷۰  
۳۷۱  
۳۷۲  
۳۷۳  
۳۷۴  
۳۷۵  
۳۷۶  
۳۷۷  
۳۷۸  
۳۷۹  
۳۸۰  
۳۸۱  
۳۸۲  
۳۸۳  
۳۸۴  
۳۸۵  
۳۸۶  
۳۸۷  
۳۸۸  
۳۸۹  
۳۹۰  
۳۹۱  
۳۹۲  
۳۹۳  
۳۹۴  
۳۹۵  
۳۹۶  
۳۹۷  
۳۹۸  
۳۹۹  
۴۰۰  
۴۰۱  
۴۰۲  
۴۰۳  
۴۰۴  
۴۰۵  
۴۰۶  
۴۰۷  
۴۰۸  
۴۰۹  
۴۱۰  
۴۱۱  
۴۱۲  
۴۱۳  
۴۱۴  
۴۱۵  
۴۱۶  
۴۱۷  
۴۱۸  
۴۱۹  
۴۲۰  
۴۲۱  
۴۲۲  
۴۲۳  
۴۲۴  
۴۲۵  
۴۲۶  
۴۲۷  
۴۲۸  
۴۲۹  
۴۳۰  
۴۳۱  
۴۳۲  
۴۳۳  
۴۳۴  
۴۳۵  
۴۳۶  
۴۳۷  
۴۳۸  
۴۳۹  
۴۴۰  
۴۴۱  
۴۴۲  
۴۴۳  
۴۴۴  
۴۴۵  
۴۴۶  
۴۴۷  
۴۴۸  
۴۴۹  
۴۵۰  
۴۵۱  
۴۵۲  
۴۵۳  
۴۵۴  
۴۵۵  
۴۵۶  
۴۵۷  
۴۵۸  
۴۵۹  
۴۶۰  
۴۶۱  
۴۶۲  
۴۶۳  
۴۶۴  
۴۶۵  
۴۶۶  
۴۶۷  
۴۶۸  
۴۶۹  
۴۷۰  
۴۷۱  
۴۷۲  
۴۷۳  
۴۷۴  
۴۷۵  
۴۷۶  
۴۷۷  
۴۷۸  
۴۷۹  
۴۸۰  
۴۸۱  
۴۸۲  
۴۸۳  
۴۸۴  
۴۸۵  
۴۸۶  
۴۸۷  
۴۸۸  
۴۸۹  
۴۹۰  
۴۹۱  
۴۹۲  
۴۹۳  
۴۹۴  
۴۹۵  
۴۹۶  
۴۹۷  
۴۹۸  
۴۹۹  
۵۰۰  
۵۰۱  
۵۰۲  
۵۰۳  
۵۰۴  
۵۰۵  
۵۰۶  
۵۰۷  
۵۰۸  
۵۰۹  
۵۱۰  
۵۱۱  
۵۱۲  
۵۱۳  
۵۱۴  
۵۱۵  
۵۱۶  
۵۱۷  
۵۱۸  
۵۱۹  
۵۲۰  
۵۲۱  
۵۲۲  
۵۲۳  
۵۲۴  
۵۲۵  
۵۲۶  
۵۲۷  
۵۲۸  
۵۲۹  
۵۳۰  
۵۳۱  
۵۳۲  
۵۳۳  
۵۳۴  
۵۳۵  
۵۳۶  
۵۳۷  
۵۳۸  
۵۳۹  
۵۴۰  
۵۴۱  
۵۴۲  
۵۴۳  
۵۴۴  
۵۴۵  
۵۴۶  
۵۴۷  
۵۴۸  
۵۴۹  
۵۵۰  
۵۵۱  
۵۵۲  
۵۵۳  
۵۵۴  
۵۵۵  
۵۵۶  
۵۵۷  
۵۵۸  
۵۵۹  
۵۶۰  
۵۶۱  
۵۶۲  
۵۶۳  
۵۶۴  
۵۶۵  
۵۶۶  
۵۶۷  
۵۶۸  
۵۶۹  
۵۷۰  
۵۷۱  
۵۷۲  
۵۷۳  
۵۷۴  
۵۷۵  
۵۷۶  
۵۷۷  
۵۷۸  
۵۷۹  
۵۸۰  
۵۸۱  
۵۸۲  
۵۸۳  
۵۸۴  
۵۸۵  
۵۸۶  
۵۸۷  
۵۸۸  
۵۸۹  
۵۹۰  
۵۹۱  
۵۹۲  
۵۹۳  
۵۹۴  
۵۹۵  
۵۹۶  
۵۹۷  
۵۹۸  
۵۹۹  
۶۰۰  
۶۰۱  
۶۰۲  
۶۰۳  
۶۰۴  
۶۰۵  
۶۰۶  
۶۰۷  
۶۰۸  
۶۰۹  
۶۱۰

کرد و کلی رسانید تا که در بهشت  
با بر دو آید که در فلک است  
مهر و راجه داد و دهان مهر و زبان

الْقَامَةُ الْتَامِنَةُ عَشْرَةَ فِي الْمُنَاطَرَةِ سَلَامٌ

حکایت کردم ادب که محرم راجها نمودم هم چرا حها که در او اهل شباب که رنگ سوس عاظمی

بر کرباب بود و بیاض عذار در جامه اشافت بوفتی که خورشید بود ولی قصد و کول داشت و حاضر در  
مصیبت خانه شوک دانه عذار سوز فقر می بود و دوزخک هزار سوز و حرشی مشک ما کافور یا سحره

دوسرے سین و سمن کے لئے زمانے

مطره ايجيه العرب	مطره ايجيه العرب	مطره ايجيه العرب
آراسته دیر	آراسته دیر	آراسته دیر

در علم این عوالم و در ساری این رعایت جو استم که سعی کنم و در عالم اطراف بطری که می تواند بدیست  
بهمین ترتیب می توانم در هر یک از این عوالم و در هر یک از این رعایت جو استم که سعی کنم و در عالم اطراف

کام کلام بلزم و در حال عالم علم و عظمه نام نام منعم در استیاء لکرماس بر وار کسم و در استانه

یما سحرار و بقیین در تخمین در انهم بطعم کوسخت حبست و مزاج خاک سرزرت چنه که بگرد  
حرکات طواف گردن بر سر موسندگان که مصاف کردن کار لنگار و له لنگار است که از زبان

نامردان منزل	مرد را بر باد مایه بود	گرم رفتار را د مایه بود
--------------	------------------------	-------------------------

قسمت هب و مایه بود  
ماجر بیج نیک بایزیت  
خوبی دلدار در سینه خور  
در عجب و حیرت و مایه بود

نظامی ولی و احمد و استاد و یزد

قَدْ سَمِعْتُ لِمَنْزُومِي كَامِيَا خُذْ فِي طَلَابِ الْحَدِّ سَيِّفَا كِيَا كِيَا  
بِيْنَ رَفِيقِ الْاَكَاكِ كَرُوْمِي رَفُوْمِي

<p>         ہمارے دوست مراد خان کو جو درویش          میں سے ہے کہ اس کی خدمت میں اس       </p>	<p>         ہمارے دوست مراد خان کو جو درویش          میں سے ہے کہ اس کی خدمت میں اس       </p>
<p>         ہمارے دوست مراد خان کو جو درویش          میں سے ہے کہ اس کی خدمت میں اس       </p>	<p>         ہمارے دوست مراد خان کو جو درویش          میں سے ہے کہ اس کی خدمت میں اس       </p>

بردارا قلاده و آراست  
هم فدیو سرور از فقیه سرست  
کسین بر دو طرف نیست بی ترس

[illegible]

لہذا اہم شخصیات کو ہمارے سرگرمیوں سے



۹۶  
الرحمہ اللہ علیہ  
۹۷

۴

کتابخانه دارالمکتبہ اسلامیہ  
دارالمکتبہ اسلامیہ

۲۲

در شبک ابداً صبح در شبک

محمد علی جناح

وَحْصِ الدَّيْهَانِ كَمَا كَرْتُمْ حَقَّ عَرْتِ رَمْلَانِ مُحَمَّدًا وَهَبَانِ دِيَارِ غَرْبِ وَهَبَانِ

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ جَنَّةً كَرِيمًا

و در بهر صاحب انصاف و صلیب سخن خویش گوی و مردان خویش بجوئی گوی ای که گفتنیست و پیش از آنکه

لی عروای حاکم بحور دانسته که الحدیعه بدعه و لا یخیر اضرار مر این بن طعنه در

نکسته است و مفتوحه بوده است. راه امن و عده کرده است و است و نوده است. طاسم خطا کرده است.

معین حبیبی ست سین ریشع اردوی راہی بہ تفریق رادروی گاہی بہ نظم

اسم	دکتر محمد علی قزوینی	تاریخ	۱۳۰۲
محل	در بیمارستان	محل	در بیمارستان
شرح	در بیمارستان	شرح	در بیمارستان
تذکره	در بیمارستان	تذکره	در بیمارستان

[illegible]

که مسعوده مشکوک و نماند و منی جویم چون مرد سخن خواست غلام کرد قاضی روی محرم دیگر آورد که این جویم

جراکوئی و حیرکینداری جرمی فحش کمال در آن مکان تو واجب است و عرافت و ملامت بر تو لازم

جسمه ایست که در این جسم در  
ای کفر و اندیشه

[illegible][illegible]











۱۶۲  
 درین سال ایضاً مناسبت  
 علی انده درین سال مناسبت  
 بسیار در شهر اصفهان  
 و علم و ادب و درین سال  
 قلم و خط و درین سال  
 کار و تجارت و درین سال  
 در امور و درین سال

[illegible]

شهر و دهستان خاکی کون رای

تخلف و نقصانی در این زمینه

ف

[illegible]

مختصراتی: ہر وقت گاہک کروں مستی ارادہ  
والوں میں سے گاہک کروں مستی ارادہ  
مستی داروں میں سے

الحمد للہ  
ابو عبد اللہ محمد بن حجاج رحمۃ اللہ علیہ

[illegible]

تکرم بعد آدم برینکس آرا اگر ملک

مجلس دارو کبریا آرد در دم سبک است  
اسد ستار که در اسرار برین رقیب  
نیز این معنی آرد و مدعی می باشد که با هم  
هزار کسکه طایفی بی نام  
منقول از خطی نفیس به غیر اسم شری  
صن تبر است ۱۳۹

۷

و صبح با شام بپوشه و چون مورسوی اند را می گردم چون باز تفت مخصوصی می گردم

عنمی از با محمول شد و شخصی از خاک محمول نیز چون باد راه می بریدم و چون غافل ببارش گشتم تمام اشجار و کثیف  
را ندانم بنوقف باز ماندن او اگر دیر و طویل را پای او که رساند و راه حل غم و در زیر بار ماندن باشد سرس  
بایستادم و بار از بارگی بنهادم و با خود گفتم که کی هستی حال بدی را لاجال اگر چون باد گرم برانند  
چون خاک بر جای جانند و چون نفس سود طلب در زبان افاد و جوانی در نیمه در زبان افاد و جوانی در نیمه در زبان افاد

دو زبان براندم و راج	ای شایخ حرم مناصب بجای	ارزاه مواعیان کب بجای
فد شب روضاقت شایخ	گر روز ملا حمله تا شایخ	گفتی صلحت در نماز چهار گانی

و در تراب سه گانی غور و نرس بر خفا عسل از گبستم و راه خراب است گستم و حریفی چند حاصل کردم و هم در کوه  
خرابات منزل کردم و کاسه و کبسه در کجا آوردم و این چند ابیات را در تکرار آوردم

که چه از می مضبوط حق را بر بست	بوصلح و دوازی محمد است از بست	ره مجازیه زین پس حقیقت دان
لب در جهان مجازی و مجاز بست	خطاست آنکه نماید خلوت اندام	هفتقه در پس د های راز بست
عروس لاله زان وقت خلوت بست	کشاده حورو در لهن بدوی باز بست	خار و زخم اگر چند حرمست و غوغاست
مرا مقام در حال طس سار بست	و جید روز بمیرد بنظ دست من اعلی الی العسی	گید شتم و قید شمر بست

لردن طبعیت برداشتم چون چاشنی عروق از شراب صیقل و عذوق تمسکین شدت بستان خلافت بر سلطان  
 طاعت مستولی شد و نجار شراب از عهد طبعه و بصدر دماغ زنی کرد و طبع لول از قبول کاس و جام نونی کرد  
 داستانم که هیچ گل بخیار نیست به هیچ گل بینی عمارت نورک هر فرخی در دست فرخی است و هر کس که  
 در تنه ی در گردن نغمه ی است

<p>تَوَاحُّ الْجَمْعِ لِلْمَلِكِ لَمْ يَصْبِرْ          تَاسَمَ بِأَدَالِيهِ بِرَأْيِ مَنْ مَح          عَلَى طُوبَى أَنْ خَلَمَ الْعِدَا          رَأْيِي كَرُونَ بَأْسَ كَسْتِ سَدَا</p>	<p>وَلَيْلُ الْعِجْلِ لَيْسَ لَهُ هَذَا          دَنَسَ كَرَاهِي بَيْتِ رَأْيِ مَنْ رَوَر          إِذَا مُدَّ إِلَى كَأْسٍ يَمِينِ          سَرَّكَاهُ وَارْكَرَدَتْ سَوَابِلُ رَسَا</p>	<p>إِذَا امْتِصَّ الْعِدَا فُلُوسَ عَدَا          هَبَّ كَاهُ سَدَتْ حَسَابِي بَيْتِ عَدَا كَرَا          قَلَمُ مَقِ الْيَمِينِ وَلَا الْبِيسَارِ          مَسَّ بَاقِي مَامَرَاتِ حَسَابِي بِسَبْطِ رَسَا</p>
<p>وَأَنَّ الْعَجْرَ أَجْرُهُ حَمَانُ          وَهَرَأْسُهُ شَرَاهُ حَمَارَتِ</p>	<p>وَأَنَّ الْعَجْرَ أَجْرُهُ حَمَانُ          وَهَرَأْسُهُ شَرَاهُ حَمَارَتِ</p>	<p>وَجَوْنُ رَنْدَتِ حَفَّتِ بَيْتِ          وَجَوْنُ رَنْدَتِ حَفَّتِ بَيْتِ</p>

جزوه هفتم

جزء



۱۰۲

۱۰۰  
 حضرت مولانا صاحب  
 مولانا صاحب  
 مولانا صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

تصحیح و تصحیح  
نیکو نواز اور خود اعلیٰ

سید احمد علی خان

نور محمد بن علی

بابی کی ادھان واد

[illegible]

۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

دوا مع  
سبب است که غافلانند  
شده که در آستان  
چهارم



۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible]

۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵  
 ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷  
 ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹  
 ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱  
 ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳  
 ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵  
 ۱۵۲۶  
 ۱۵۲۷  
 ۱۵۲۸  
 ۱۵۲۹  
 ۱۵۳۰  
 ۱۵۳۱  
 ۱۵۳۲  
 ۱۵۳۳  
 ۱۵۳۴  
 ۱۵۳۵  
 ۱۵۳۶  
 ۱۵۳۷  
 ۱۵۳۸  
 ۱۵۳۹  
 ۱۵۴۰  
 ۱۵۴۱  
 ۱۵۴۲  
 ۱۵۴۳  
 ۱۵۴۴  
 ۱۵۴۵  
 ۱۵۴۶  
 ۱۵۴۷  
 ۱۵۴۸  
 ۱۵۴۹  
 ۱۵۵۰  
 ۱۵۵۱  
 ۱۵۵۲  
 ۱۵۵۳  
 ۱۵۵۴  
 ۱۵۵۵  
 ۱۵۵۶  
 ۱۵۵۷  
 ۱۵۵۸  
 ۱۵۵۹  
 ۱۵۶۰  
 ۱۵۶۱  
 ۱۵۶۲  
 ۱۵۶۳  
 ۱۵۶۴  
 ۱۵۶۵  
 ۱۵۶۶  
 ۱۵۶۷  
 ۱۵۶۸  
 ۱۵۶۹  
 ۱۵۷۰  
 ۱۵۷۱  
 ۱۵۷۲  
 ۱۵۷۳  
 ۱۵۷۴  
 ۱۵۷۵  
 ۱۵۷۶  
 ۱۵۷۷  
 ۱۵۷۸  
 ۱۵۷۹  
 ۱۵۸۰  
 ۱۵۸۱  
 ۱۵۸۲  
 ۱۵۸۳  
 ۱۵۸۴  
 ۱۵۸۵  
 ۱۵۸۶  
 ۱۵۸۷  
 ۱۵۸۸  
 ۱۵۸۹  
 ۱۵۹۰  
 ۱۵۹۱  
 ۱۵۹۲  
 ۱۵۹۳  
 ۱۵۹۴  
 ۱۵۹۵  
 ۱۵۹۶  
 ۱۵۹۷  
 ۱۵۹۸  
 ۱۵۹۹  
 ۱۶۰۰  
 ۱۶۰۱  
 ۱۶۰۲  
 ۱۶۰۳  
 ۱۶۰۴  
 ۱۶۰۵  
 ۱۶۰۶  
 ۱۶۰۷  
 ۱۶۰۸  
 ۱۶۰۹  
 ۱۶۱۰  
 ۱۶۱۱  
 ۱۶۱۲  
 ۱۶۱۳  
 ۱۶۱۴  
 ۱۶۱۵  
 ۱۶۱۶  
 ۱۶۱۷  
 ۱۶۱۸  
 ۱۶۱۹  
 ۱۶۲۰  
 ۱۶۲۱  
 ۱۶۲۲  
 ۱۶۲۳  
 ۱۶۲۴  
 ۱۶۲۵  
 ۱۶۲۶  
 ۱۶۲۷







و در اعیان اثبات و معادله اثبات در وی ظاهر گردانیم تا معلوم گردد که بی علم معرفت شعری نادر است را  
توان بدین و بعلم معرفت بعلم شعری نتوان رسید این قافیه نادره انحصاری نتوان بدین شعر  
و کتب کمال الذم من هو قاضی و کتب بی الشکر من هو جمعه  
دیگر مرثیه هارون امیر خسرو شاعر  
و فسانه نابوده از اوراق فرسوده برخا آمدن کار عظام و فضل انبیا است سخن از آل سخن گویم و فانی  
و خالق از ان حکمت باز گویم که چه خاصیت است درین گوشت پاره که در دیگر اعضا نیست که قوت طعم  
که از خواص صدف و انسانیت در وی بخون تا بصلبت مختلف اسامی نامیوف از سخن منموم معلوم  
میراند که اینچ حصوی گران خاصیت در وجود نیاید چون لغت تازی باریسی و طرازی و رازی می  
در وی هر که مفصل محل و اختلاف است که و آنکه بداند شایسته که این عجایب و عجز احوال  
مستند بر حد با چندین اسباب تشاکل و دوداهی متماثل می گوی مانند پیچ و دواز و دیگران باز نخواهند  
از روی کون متحد و از روی لون متعدد و چنانکه در صورت تفاوت در سبب زیادت ازین  
است الا آنکه معاینه تفاوت خلایق بی آمینه احاد نتوان بدینکه تفاوت حقائق ایشان  
جز بحک تجزیت و امتحان نتوان شناخت +  
و من تحک لا شفاء ائی و حذو و ان کان صفا السوء صفوا  
و در یاد تیر خیر با هر سه بستم سهارا اگر چه دوا آن دمی یک صف بار صفا  
و در قید قدیکون الوفا فکر من کبر لا کسودن ثلثه پس از آمدن که در سبب بار صفا  
و ساک جبرگای پیوند هارار پس از آمدن که در سبب بار صفا  
و در حلی است از حکمت و اندر و صدف نهار بند و کشاد  
انچه در اصل منت عصو بها و کوران بدیده است آنکه ندید  
هم به بیمیر بحکم عقل و خرد آنکه حتمش برین نهاد افاد  
که نیابت کرده اوستاد هر که هستی چنین شباخت  
پس شفا شیح کرمان بدین قافیه و مخن علم ابدان بطرق سیل و بدین سبب حد رسید حجت  
و خرد و شایسته از ان شایسته آن صحن اجتناع بدان پرست شیرله مانی مشیر تو دوسر کرمانی و در بر  
سختی صدف سدر است

و در اعیان اثبات و معادله اثبات در وی ظاهر گردانیم تا معلوم گردد که بی علم معرفت شعری نادر است را  
توان بدین و بعلم معرفت بعلم شعری نتوان رسید این قافیه نادره انحصاری نتوان بدین شعر  
و کتب کمال الذم من هو قاضی و کتب بی الشکر من هو جمعه  
دیگر مرثیه هارون امیر خسرو شاعر  
و فسانه نابوده از اوراق فرسوده برخا آمدن کار عظام و فضل انبیا است سخن از آل سخن گویم و فانی  
و خالق از ان حکمت باز گویم که چه خاصیت است درین گوشت پاره که در دیگر اعضا نیست که قوت طعم  
که از خواص صدف و انسانیت در وی بخون تا بصلبت مختلف اسامی نامیوف از سخن منموم معلوم  
میراند که اینچ حصوی گران خاصیت در وجود نیاید چون لغت تازی باریسی و طرازی و رازی می  
در وی هر که مفصل محل و اختلاف است که و آنکه بداند شایسته که این عجایب و عجز احوال  
مستند بر حد با چندین اسباب تشاکل و دوداهی متماثل می گوی مانند پیچ و دواز و دیگران باز نخواهند  
از روی کون متحد و از روی لون متعدد و چنانکه در صورت تفاوت در سبب زیادت ازین  
است الا آنکه معاینه تفاوت خلایق بی آمینه احاد نتوان بدینکه تفاوت حقائق ایشان  
جز بحک تجزیت و امتحان نتوان شناخت +  
و من تحک لا شفاء ائی و حذو و ان کان صفا السوء صفوا  
و در یاد تیر خیر با هر سه بستم سهارا اگر چه دوا آن دمی یک صف بار صفا  
و در قید قدیکون الوفا فکر من کبر لا کسودن ثلثه پس از آمدن که در سبب بار صفا  
و ساک جبرگای پیوند هارار پس از آمدن که در سبب بار صفا  
و در حلی است از حکمت و اندر و صدف نهار بند و کشاد  
انچه در اصل منت عصو بها و کوران بدیده است آنکه ندید  
هم به بیمیر بحکم عقل و خرد آنکه حتمش برین نهاد افاد  
که نیابت کرده اوستاد هر که هستی چنین شباخت  
پس شفا شیح کرمان بدین قافیه و مخن علم ابدان بطرق سیل و بدین سبب حد رسید حجت  
و خرد و شایسته از ان شایسته آن صحن اجتناع بدان پرست شیرله مانی مشیر تو دوسر کرمانی و در بر  
سختی صدف سدر است

۱۱۰  
 در کون فانی و دود آفرینی  
 صورت عباد و عبادت

وہو اور فوجا کثیف اہل حق و کرامت

انتقالی کرامت و جودن توفیق  
و احوال و غافل

المستشار  
المستشار  
المستشار

درخت خویشین بخزگرفت و گفت ای بر حکیم رفیق منی علیکم السلام این رنیکو سفتی تو این سخن  
رنیکو گفتی که بر علم اگر رواج بود بقدر احتیاج بود و حاجت مردمان بدین علم تعلق بیشتر دارد و بدین  
حرف احتیاج زیاد نیست پس هر دو را از اثره اجتماع بشمار راه و داع آمدند یکی بطریق رفت و یکی بفریب

وکی شمال و کی جنوب	قطر	معلوم شد که بران در دویم مرد
مالکه که در گوش خراسان	مرد در دوران خفا داشت چنان	مرد در دوران خفا داشت چنان

الْمَقَامَةُ الْحَادِيثَةُ وَالْعِشْرُونَ فِي الْحَرْفَةِ

حکایت کرد و دوستی که در صفوت مهرجوی بود و در صفوت خدرو کوئی چند روز شربت عربت بود و صفوت  
ضربت تحت و کریت صاحب حکایت و اخبار بود و در واقع عدالت پیکار که چون در پی نمودن جهان است تا کار  
بغایت رسید و اخبار آن در آرمودن آن نهایت کشید و اخبار و خبر و بر و دستیار و شمر و ملا و در  
دار و دیدن گرم و سرد و آرمودن نیک و بد و است و آرمودن با و لی برادر و و یحیای از حد و آرمودن یحیای  
عسطلین شمس و خرن افتاد و و خج و سفر در آن خطه کشاد و و با و گفت و شمس

از سر و سبزه سازند	از سر و سبزه سازند
بر لعلی بی لعلی است	بر لعلی بی لعلی است

وین کرد عصای سفر بستیم و بنیادیم و انبان تو را برافشانم و ببرم و آخر خطه یافتیم و گشتا و خرم  
چون و الا رام و ما غارت بخانه او را محو و بیکار گشتا و از آنجا که کوه آمدن

او بر آنکه در این وقت بدین مذهب اندوخته خال عیسی علیه السلام بر میگردد و

عالمی کتب خانہ، جامعہ اسلامیہ، لاہور

معجم الفاتر  
کامسوده شدی زارشین و غم  
روزی چند کرد و برگرد و طابق  
و حال این تیمم و خبر و تران کس  
و این تیمم و خبر و تران کس

چون بی بمران واده ناز میخواست و فرمود ایامی خود یکساعت شودت رو رکوع و رتاراج تاج  
اشخار و دوج مرغزار در اینمیکشت و خراج چهار درم و بنابر بی برگ و ساز میشد و وقت ماند

*(Faint handwritten notes at the bottom of the page)*

ج

[illegible]























و تامل و تدبر در این کتاب است  
از اندام و تامل و تدبر در این کتاب است

و تامل و تدبر در این کتاب است  
از اندام و تامل و تدبر در این کتاب است

و تامل و تدبر در این کتاب است  
از اندام و تامل و تدبر در این کتاب است

و تامل و تدبر در این کتاب است	و تامل و تدبر در این کتاب است	و تامل و تدبر در این کتاب است
و تامل و تدبر در این کتاب است	و تامل و تدبر در این کتاب است	و تامل و تدبر در این کتاب است

المقامه الثالثة والعشرون في الشجرة

و تامل و تدبر در این کتاب است  
از اندام و تامل و تدبر در این کتاب است

و تامل و تدبر در این کتاب است	و تامل و تدبر در این کتاب است	و تامل و تدبر در این کتاب است
و تامل و تدبر در این کتاب است	و تامل و تدبر در این کتاب است	و تامل و تدبر در این کتاب است

و تامل و تدبر در این کتاب است  
از اندام و تامل و تدبر در این کتاب است

و تامل و تدبر در این کتاب است  
از اندام و تامل و تدبر در این کتاب است

و تامل و تدبر در این کتاب است  
از اندام و تامل و تدبر در این کتاب است

و تامل و تدبر در این کتاب است  
از اندام و تامل و تدبر در این کتاب است

سبب بزرگ

طبیعت باطنی و اخلاقی

در خصلت و در ذلالت

در خصلت و در غایت

در خصلت و در غایت

در خصلت و در غایت

در خصلت و در غایت

در خصلت و در غایت

بکشد و در خلقی مدوی بمرور و نهاده برسد که آنچه در آن خرد و در دشت و در چو بود و بگفتند که  
امروزه بین شهر مصیبتی است غلط و نامی است بستم که آنکه تقدای این ولایت و شویای این است بود  
دوش شراب اجل نوش کرده و از دافه بخله نقل کرده و این دوش خوش برین صفت این بک  
و فیض برین صفت با تین بزار روی قهقهه **وَاَنَا لِيَوْمِ الْقِيَامِ كَافٍ** گفته شد با خود گفت غم نیست  
با استقبال این غم و طایفه این مایه با در زفت مدوح گذاری با در کرد و در سلا نامزایری بیاورد و در ما

وَلَيْسَ جَبَدِي عِيَالِي	وَمَنْ مَرَّ حَدَنَانَ لَوْ كُنْتُ كَرَامًا	وَلَكِنْ يَفْعَلُ بَعْضُ النَّاسِ مَا هُوَ كَارِهٌ
و این جبهه من عیال من است	و من هر که حدنانه را بگویم که گرامی	و لکن بعضی از مردم کاری را می کنند که دوست ندارند

که این آیه بهر شین و جب خواهد رسید و این بناوی از  
در کوی و وادی روح او بهر سبب این مافیه ابل فافله و گوشت است و دریافت آن نصیبت  
ستادم و بهر مدین آن ترست برای مردم و در آن صف نام جای کردم جمعی می بوم  
رسانده و عا میای خواجی از سر نهاده و در جرج و فرخ و جوش و خروش رسیدان سبب این  
شما که رسیده آسمان نامم جامه تو طه کرده و در مکه چشم در آب غوطه خورده خاک اقدامش در نهان  
سده و در خون دیده با خالیه رخسار گشته جوان را که از باغایت سیده و آن فیروزه میزبان است سیده  
و آن حادثه از حادثه احد و جین بیایوت شده و آن نصیبت از نصیبت حسن حسین گذشت بگری صبا  
و لای از میان خلق بزناست مدح و در آن بان را بر یوسخن بهر شین این ابیات زبان نه نظم

وَأَكْثَرُ مَا يَفْعَلُ النَّاسُ فِي	الْصُّبُورِ الصُّبُورِ وَالْكَافُونَ	وَأَكْثَرُ مَا يَفْعَلُ النَّاسُ فِي
و اکثر کاری که مردم در صبور و کاف	و اکثر صبور و کاف	و اکثر کاری که مردم در صبور و کاف
وَأَكْثَرُ مَا يَفْعَلُ النَّاسُ فِي	الْصُّبُورِ الصُّبُورِ وَالْكَافُونَ	وَأَكْثَرُ مَا يَفْعَلُ النَّاسُ فِي
و اکثر کاری که مردم در صبور و کاف	و اکثر صبور و کاف	و اکثر کاری که مردم در صبور و کاف

و اکثر کاری که مردم در صبور و کاف

ہرگز نہ ہوں ساراں دوزخستان جہنم  
کی باریک بینی

فرضه کرد و در آن روز

مجلس شورای اسلامی

فوسن ناموس ولس مالک

حکومت مزارو کاغذی

5

[illegible][illegible]

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تفصیلاً در کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

بایستد و بکار آراسته و منظم و با طبع  
زیبائی دارد و فاعده مجزوه و مصداق  
را هم گفته اند که المانی السیر بان  
ملوی تفتیجی از اهل اصفهان است  
را در حدیث باشد و مصداق  
است اللغات

آئینہ مستعار دار  
و سکول لام فرستہ از اعجاز  
داں آکادہ عبی جلالہ کوٹ کر مرید پور  
سرس میں نو برد و حسن سنج کی کتابت  
مسیح تفاوت ملارد  
ابن اصرار

15/1/08

در باب صفات از  
نفع از تعلیم و معسر  
و من خواهر  
و دوستی و هم  
و استادان و  
و استادان و  
و استادان و

سر اسرار و فواید  
سبب تفاوت مدارد  
ابن فضل شاد









عقل اندازستی که در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی

عقل اندازستی که در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی

در این عالم چه می بینی

و ارواح ضعیفی از استیلا و استیلا شده عقل از جالی با گرگان تکلیف دست یابم در این  
 تخفیف نهاده است و شیطان بخند طبع عقل شریعت از پای کشد و اگر عیب است آمد و خند  
 خواهی بخوبی که همه عیبها که در برده و غیبها بوده است بصحرا می سوزانی آمده است عقل نماز از پیش کشد  
 و قبح عقل را سرپوش در برده و جمع را سلک نظام برپوشی شد و شخص را قدام فری زنده  
 پیش آفتاب چید بر ما / بشین و می چید بر ما / بشین و می چید بر ما  
 دور ملک لب بر ما / و زینش و سر چون چه کرد و ناگاه / و زینش و سر چون چه کرد و ناگاه  
 حکم بن ری بنه بجا بر / چون سود مکر و دین بر ما / چون سود مکر و دین بر ما

و مکر و ارگراستی نمود از انبای هنر و رجال اصل هر داری برسدیم و بدو نیک و عت و شوم نظم و ستر  
 می بخشد و اتفاقا آن شب سرما قوتی داشت مغرور و غلظت داشت کمال ماه و انجم گفتی از پنج  
 می نمود و در بامی شب تیره و پازموج تیره و دوفضای عالم برقرار زهر بر او چون سینه صدف ز نظر  
 برف مروارید بگرد و لشکر کهن قوت خود در عالم بدید بگرد و شتران تو بیا که چون دل امیر بود  
 و می حل در دهان چون لعل مسلمان در کان محنت شد و حاد فلک کلیم سیاه بود و شتران حریر  
 و سخن از رجال بر بنو ال این حال میرفت و هر یک موقوف و دلائل ساعت بی نشان و بگرد و شتر  
 به بلع روایت مکر و تار سید و شتر مرغ جدالی صاحبان ملک خدا بود و محمد فیه حشر و محمد فیه  
 حشر و بدین ملحق و طعن و تفسیر لفظ و در دین محلی سیار تحسین است و آن قصود احاطه را محاذ از ساید  
 و نفس شد و کلین سخن جز درین قالب نتوان آورد و در هیچ ترشت و ترک مطومه نتوان برور و تار  
 آخر آن صف حوائی صبح حوائی بر بایان و از او که آها الی حال ماهد الی حال و انفعال این  
 اصحاب و اسباب است و چون چه تظلم و تسویم است که این کلام اصل است و در این عری الفاظ  
 سولیت که آن یکی اس طراز دارد که کایان و مثله و کوکبا بعضی هم بعضی دیگر و این دیگر  
 این صفت دارد که آن هوا که می نوحی همه دیگر از دولت امثال و اسکان و در حد کمال و آن قطع  
 فکل مقام و کمال و کمال / و کل کلام و در و کمال / و کل کلام و در و کمال  
 پس هر کلامی که در کمال / و کل کلام و در و کمال / و کل کلام و در و کمال  
 و اگر چه من درین مرتبه بایه ندارم و درین کان سرانه اگر خواهی کن

عقل اندازستی که در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی

عقل اندازستی که در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی  
 در این عالم چه می بینی و در این عالم چه می بینی

نصفین علم از این  
 قفس به در کرم و در جای  
 ۵۲ از خال خال کجاست  
 ۵۳ در خال خال کجاست  
 ۵۴ در خال خال کجاست  
 ۵۵ در خال خال کجاست

بن ارفاب بنو ثعلب بطور ارم و شرم و طبع و تطبیق کجا در ارم و هم در حسن نشاند این فصل  
 بن اصل رسد حال طریق ارجال بسازم و بر دانه چون این دعوی شنوده و این صورت نموده اند  
 صوم گاه گشت نموده و ساف و سوس گشت گفتند این عین نقاب ابروی نمی برد اگر صورت نکند  
 با اقامت نیمه و برهان درست نباید چنان این متهار برده بخت و این در حال سفت و فرد  
 کجا کاکت برد لیکن  
 خجالت و تشاء و عقاید  
 بر آگاهی بر می آید  
 در شوره یک نیمه دعوی سرورن می آید که معانی معروف درین چراغ درج کردی و زیارت اران بر سه  
 در شوره بود و در بطور حج کردی اما لفظ دوم که محمد بن حمزه بر تو بافت بهو جام حرف فلک در دست ساد  
 با لفظ افسان است و افسان کشت  
 قد هم منکسر طراد  
 حجت فی الاما صنف و و  
 ای وقت در کاه

حرف تحسین از ایا و بهنگاران را بدو دران هر یک بهن خفا و اقتدار در اندوهان فخر فضل بر سر  
 مادی و بهر دعوی تر زناده و گفت این خود در اعاظ ناری ولعت حجابی سهل و آسان  
 این را بدو گویند محبت و برهان که سخره نازی دات اعضان است و عالم عوبت فرانجه  
 اگر کسی بر شما اقتراح کند که این حسن تر است بهرین کبیر و نظم یاری آید و صولت بهیمنی خوار  
 مدارید حکم درین صیت و کسانیه این فصل کبیر گفتند این اقتراح در دوان زبان بخت بود  
 بیان و میان یاباید اگر کبیر را سر است در دست است اگر این صید را آینه است در دست است  
 و ان ساعتی خان خاطر سخن را بختا و جاسوس ضمیمه را بر ناموس نکند گشت بهم برورن اول این نظم

در زبان آورده و گفت قطعه  
 تراجم روان درین موسم  
 با حریفان گشت شراب کباب  
 را که از در قوت سرما  
 خاد و جام است آتش و آب  
 چون این گویند بهر بخت  
 ملاحت نشید در لای مقدمه پیش علم آمد و آخره تفهیم فرود و فواجر حضرات روی شنید و در شکلات  
 بروی کسید و نام در وقت سر و صفت برسان قطعه علی حسن با خنری صاحب کلید و در رسید و آن قطعه مشهور  
 و در زمانه اند که بود در مینی سخن است مگر که بقدرت مگر روی توان رسید  
 کبیر الساعه و الکبد  
 و کس در الرومان و رودا  
 کو و من حصه خطا الشدا  
 ایامت سرایف تار با نه  
 و آب برین سخن بر دانه رسد  
 ساسلات که گشتی را به جهی

نصفین علم از این  
 قفس به در کرم و در جای  
 ۵۲ از خال خال کجاست  
 ۵۳ در خال خال کجاست  
 ۵۴ در خال خال کجاست  
 ۵۵ در خال خال کجاست

تجاری کسور زنجار و در خال خال کجاست  
 ۵۲ از خال خال کجاست  
 ۵۳ در خال خال کجاست  
 ۵۴ در خال خال کجاست  
 ۵۵ در خال خال کجاست  
 ۵۶ در خال خال کجاست  
 ۵۷ در خال خال کجاست  
 ۵۸ در خال خال کجاست  
 ۵۹ در خال خال کجاست  
 ۶۰ در خال خال کجاست  
 ۶۱ در خال خال کجاست  
 ۶۲ در خال خال کجاست  
 ۶۳ در خال خال کجاست  
 ۶۴ در خال خال کجاست  
 ۶۵ در خال خال کجاست  
 ۶۶ در خال خال کجاست  
 ۶۷ در خال خال کجاست  
 ۶۸ در خال خال کجاست  
 ۶۹ در خال خال کجاست  
 ۷۰ در خال خال کجاست  
 ۷۱ در خال خال کجاست  
 ۷۲ در خال خال کجاست  
 ۷۳ در خال خال کجاست  
 ۷۴ در خال خال کجاست  
 ۷۵ در خال خال کجاست  
 ۷۶ در خال خال کجاست  
 ۷۷ در خال خال کجاست  
 ۷۸ در خال خال کجاست  
 ۷۹ در خال خال کجاست  
 ۸۰ در خال خال کجاست  
 ۸۱ در خال خال کجاست  
 ۸۲ در خال خال کجاست  
 ۸۳ در خال خال کجاست  
 ۸۴ در خال خال کجاست  
 ۸۵ در خال خال کجاست  
 ۸۶ در خال خال کجاست  
 ۸۷ در خال خال کجاست  
 ۸۸ در خال خال کجاست  
 ۸۹ در خال خال کجاست  
 ۹۰ در خال خال کجاست  
 ۹۱ در خال خال کجاست  
 ۹۲ در خال خال کجاست  
 ۹۳ در خال خال کجاست  
 ۹۴ در خال خال کجاست  
 ۹۵ در خال خال کجاست  
 ۹۶ در خال خال کجاست  
 ۹۷ در خال خال کجاست  
 ۹۸ در خال خال کجاست  
 ۹۹ در خال خال کجاست  
 ۱۰۰ در خال خال کجاست









لَيْدُ هِبَ عَنْكَ الْحُسْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ يَطْمَعُونَ أَنْ يَنْتَفِعُوا بِشَيْءٍ مِنْكَ عَلَى الْفَقْرِ وَرَحْمَةً  
 بَيْنَهُمْ حَالِيَهُ فَرَبِّهِمْ شَرِيفٌ وَفِيهِمْ كَيْفٌ مَكْرُومٌ وَزَيْدٌ كَرِيمٌ خَاطِرٌ مَعْرُوفٌ عَارِيٌّ  
 أَمَا بَعْدُ شَارَانَ جَادٍ وَهَيَّانُ وَكَمْ سَجَانُ سَحَرِ بَانَ وَشَانَانُ مَنَاتُ كَيْفِ شَانَانُ  
 هَسَانُ نَائِشَانُ رَاشَاتُ بَاوَكُ وَرَيْنُ آجَانُ فَرَحِي تَوَامَنُ رَسَالَهُ دَلِيلُهُ بِمَقَالَهُ عَمَلُهُ  
 بَرَطُ زَبَدِ بَعْ مَقَامَاتِ حَبِيرِي نَازِي لِسَانُ بَيْنِي **مَقَامَاتِ حَبِيرِي**  
 فَارِسِي زَبَانُ مَخْلُوقِ بَعَارِطِ وَشَاعَرِ كِتَابِ بِلِي دِيلِ فَرَنُ دُوبِ شَمْلِكِ سَبْتِ چَارِ مَقَامَاتِ  
 حِكَايَاتِ لُطْفِ أَكْثَرِ بَقَرَاتِ مَقْصِي وَتَنَاتِ اِهْنِزَكِ هَرْ كِبِ رَا زِ مَجْمُوعِ حَكَمَاتِ مَوْعِظَاتِ  
 بَجَاسَاتِ وَنَاشِائِ مَفِيدِ نَشِائِ كَامِلِ فَرَنُ وَطَالِبَانِ نَحَاتِ نَوَكَمَنُ كُونِندِ زَبَاسَاتِ اَز  
 نَسَاجِ اَنكَارِ نَافِلِ اَدِيبِ كَامِلِ اَرِيبِ مَاهِرِ لِسَانِ فَرَسِ وَجَازِي مُعَاصِرِ لِمَاقِ حَضَرَتِ  
 صَلَاحِ الدِّينِ سَيِّدِ سَبْعِي سَبْعِي سَبْعِي سَبْعِي سَبْعِي سَبْعِي سَبْعِي سَبْعِي سَبْعِي سَبْعِي  
 عَيْنِ وَجَدِ قَاضِي **ابو بكر محمد صاحب مقامات عاليه خداوند درجات**  
**اَعْلَى اللَّهِ دَرَجَتَهُ وَآلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي زُفَرَةِ الشَّهَادَةِ وَالصَّلَاحِ الْحَسَنِيِّ سَجَا**  
 مَوْصِيهِ مَطَالِبِ مَزِلِ غَوَاسِي كَاشِفِ آثَرِ جَرَبِ اَنَارَاتِ اَبْنَارَاتِ شِيرِ مِشْرِ هَمَتِ  
 وَرَوَانِ نَهْنَكِ بِيَامِي زِيرِكِي وَفَرَزَانِ سَحَرِ خَارِجِ مَوْصِلِ دِرَايِي مَوَاجِ عِلْمِ عَقْلِ مَوْرُو  
 عَايَاتِ اِيْرُوسَجَانِ جَابِ **عبد الرحمن خان** سَلَّمَ اللَّهُ الْمَلَأَنَّهُ بِحُجَّتِ مُحَمَّدٍ وَنَجِي  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْفَقْرَانِ وَرَطْعِ اِيْنِ اَرْوَلِ اَخْلَيقِ لَلِاسِي فِي اَحْقَقِ حَاكِيَايِ حَاجِيَانِ  
 شَعْرِ اَحْرَامِ مَرَّابِ اَقْدَامِ رَا اَرَانِ رَوْضَةِ مَنُورَةِ حَضَرَتِ خَيْرِ الزَّامِ عَلَيْهِ اَلْفُ اَلْفِ تَحِيَّاتِ  
 وَسَلَامِ مَوْصِيهِ الطَّافِ حَضَرَتِ صَدِّيقِ كَارِهِ **ولي محمد غفر الله له ولوالديه** وَاحْسَنِ  
 إِلَهُمَا وَلِيَّيْنِ مَرْغُوبِ حَسَنِ اسْلُوبِ وَرَسْمِ مَحْرُومِ مَحْرُومِ سَالِ كِهَنَزَارِ وَوَصْدِ تَهْصِيحِ نَهْجِ  
 رَسُولِ كَرِيمِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ + مَطْبُوعِ طَبَاعِ كَشْتِ + اَحْمَدُ كَشْتِ مَرَادِ خَاطِرِ حَوَاهِ صَوْتِ  
 بَسْتِ + تَوْصِيحِ نَصِيحِ الْفَاطِ وَتَوْصِيحِ مَعَالِي بَعْرِقِ رِيزِي سِيَارِ بَرَكْسِي شَسْتِ كُنُونِ زِيَادِ  
 وَكِي نَقَاطِ وَتَبْدِيلِ صَوْتِ حَرَفِي سَجَرِي اَزْ لَوَازِمِ مَنَاعِتِ چَا پَدِ اَنكَارِ مَوْصِيهِ وَهَمَتِ مَعْدُودِ  
 بِنْدَتِهِ بِعَامِي خَيْرِ عَوَاقِبِ هُوَرِ اِيْوَازِ نَمُودِ

صفحہ	نظم	غلط	صحیح	صفحہ	نظم	غلط	صحیح
۳۱	۱۸	اصولی	اصول	۳۲	۲۲	بر	بر
۳۳	۲۳	سببیت	سببیت	۳۴	۲۴	کصدعک کصدعک	کصدعک کصدعک
۳۵	۲۵	صلی	صلی	۳۶	۲۶	بنہاد	بنہاد
۳۷	۲۷	رودی	رودی	۳۸	۲۸	خیابای	خیابای
۳۹	۲۹	سجده	سجده	۴۰	۳۰	کتابیت	کتابیت
۴۱	۳۱	الصیحة	الصیحة	۴۲	۳۲	افکنده	افکنده
۴۳	۳۳	بس	بس	۴۴	۳۴	نضج	نضج
۴۵	۳۵	اقدام	اقدام	۴۶	۳۶	اشققت	اشققت
۴۷	۳۷	نمبر	نمبر	۴۸	۳۸	آرایش	آرایش
۴۹	۳۹	الضرب	الضرب	۵۰	۳۹	ترتیب	ترتیب
۵۱	۴۰	الفتح	الفتح	۵۲	۴۰	نون	نون
۵۳	۴۲	برقش	برقش	۵۴	۴۲	نقب	نقب
۵۵	۴۴	و دواغ	و دواغ	۵۶	۴۴	قدی	قدی
۵۷	۴۶	و دواغ	و دواغ	۵۸	۴۶	قذاة	قذاة
۵۹	۴۸	و دواغ	و دواغ	۶۰	۴۸	عزاسی	عزاسی
۶۱	۵۰	و دواغ	و دواغ	۶۲	۵۰	لوا	لوا
۶۳	۵۲	و دواغ	و دواغ	۶۴	۵۲	خاربت	خاربت
۶۵	۵۴	و دواغ	و دواغ	۶۶	۵۴	منہنی	منہنی
۶۷	۵۶	و دواغ	و دواغ	۶۸	۵۶	و دواغ	و دواغ
۶۹	۵۸	و دواغ	و دواغ	۷۰	۵۸	و دواغ	و دواغ
۷۱	۶۰	و دواغ	و دواغ	۷۲	۶۰	و دواغ	و دواغ
۷۳	۶۲	و دواغ	و دواغ	۷۴	۶۲	و دواغ	و دواغ
۷۵	۶۴	و دواغ	و دواغ	۷۶	۶۴	و دواغ	و دواغ
۷۷	۶۶	و دواغ	و دواغ	۷۸	۶۶	و دواغ	و دواغ
۷۹	۶۸	و دواغ	و دواغ	۸۰	۶۸	و دواغ	و دواغ
۸۱	۷۰	و دواغ	و دواغ	۸۲	۷۰	و دواغ	و دواغ
۸۳	۷۲	و دواغ	و دواغ	۸۴	۷۲	و دواغ	و دواغ
۸۵	۷۴	و دواغ	و دواغ	۸۶	۷۴	و دواغ	و دواغ
۸۷	۷۶	و دواغ	و دواغ	۸۸	۷۶	و دواغ	و دواغ
۸۹	۷۸	و دواغ	و دواغ	۹۰	۷۸	و دواغ	و دواغ
۹۱	۸۰	و دواغ	و دواغ	۹۲	۸۰	و دواغ	و دواغ
۹۳	۸۲	و دواغ	و دواغ	۹۴	۸۲	و دواغ	و دواغ
۹۵	۸۴	و دواغ	و دواغ	۹۶	۸۴	و دواغ	و دواغ
۹۷	۸۶	و دواغ	و دواغ	۹۸	۸۶	و دواغ	و دواغ
۹۹	۸۸	و دواغ	و دواغ	۱۰۰	۸۸	و دواغ	و دواغ

